

# برای ایران

گاهنامه

انجمن پادشاهی خواهان  
پیشرو



شماره ۲

آگوست ۲۰۲۴، برابر با  
مرداد ۲۵۸۳ شاهنشاهی



فرازهایی از فرمایشات شهریار  
میهن؛ شاهزاده رضا پهلوی

"اسماعیل هنیه" اساساً هرگز نباید قدم به خاک ایران می گذاشت. حضور او در ایران، توهینی به کشور و ملت ما بود. هزینه تروریسم این آبر جنایتکار علیه اسرائیلی ها و فلسطینی های بی گناه از پول و مردم ایران و برخلاف خواست و منافع آنها تأمین می شد. حذف "هنیه" در قلب تهران نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی چه اندازه ضعیف، بی کفایت و در بالاترین سطح

امنیتی، نفوذپذیر است. این رژیم، تنها با ضرب و شتم، زندانی کردن و کشتن ایرانیان بی گناه و بی دفاعی که برای آزادی خود در خیابان ها مبارزه می کنند، تظاهر به قدرت می کند. این مبارزان شجاع ایرانی، راه حل نهایی و تنها مسیر رسیدن به صلح پایدار در خاورمیانه هستند. با حمایت از آنها برای سرنگونی علی خامنه ای و خلافت تبهکار او، منطقه ما سرانجام می تواند دوباره در صلح و ثبات باشد.

ادامه در ص ۲

ملت ایران جنگ نمی خواهد!

در پی کشته شدن "اسماعیل هنیه"، رهبر گروهک تروریستی حماس در تهران، سردمداران حکومتی بهمراه دیگر مزدوران منطقه ایش، سخن از "خونخواهی" و "مجازات سخت" رانده و بر طبل جنگ طلبی های بی پایان خود به ضرر مردم ایران و منطقه می کوبند. در پی این عریبه کشی های جنگ طلبانه، دولت آمریکا نیز به منظور پشتیبانی از متحدان خود، بویژه ملت اسرائیل، و پیشگیری و مقابله احتمالی با جنگ آفریزیهای جمهوری ننگین اسلامی، ناگاههای دریایی و هوایی بیشتری به منطقه گسیل داشته است. از سویی دیگر پیامهای هشدارآمیز دولت های غربی به مردمشان، مبنی بر لغو مسافرت به کشورهای درگیر و خروج اضطراری شهروندانشان از این منطقه، لغو پروازهای بین المللی به این کشورها و ... همه و همه نشان از شدت یابی بحرانهای خاورمیانه بسوی جنگی تازه در این منطقه، دارد.

ادامه در ص ۳

مرگ رهبر حماس در تهران:  
نشانگر "اقتدار" پوشالی رژیم!

بنا به گزارش خبرگزاریها حوالی ساعت ۲ بامداد روز چهارشنبه ۱۰ مرداد ۲۵۸۳ شاهنشاهی (۱۴۰۳)، از برخورد "پرتابه ای از هوا" (بنابر گزارش "خبرگزاری فارس")، به خوابگاه اسماعیل هنیه، رهبر گروه تروریستی حماس، او و یکی از محافظانش کشته شدند. سواى خط و نشان کشیدنیهای معمول سران دستگاه خودکامه ایران، علیه کشور اسرائیل (متهم ردیف یک و همیشگی از سوی رژیم)، و تهدید آن کشور به "پاسخ سخت و دردناک"، "مجازات سخت" و رجزخوانی های همیشگی خامنه ای و سران ناکارآمد سپاه، توجه خوانندگان گرامی را به نکته های زیر جلب می کنیم:

- این حمله از سوی هر نیرویی که باشد، بنا بر تجربه موردهای پیشین؛ واکنش جمهوری ننگین اسلامی برای پاسخگویی به این حمله؛ دیواری کوتاهتر از دیوار مردم ایران پیدا نمی کند. ادامه در ص ۴

آنچه در برگهای دیگر این  
شماره می خوانید:

- \* از "پیمان نامه"، ننگین رژیم با دولت هندوستان زیر نام "قرارداد چابهار" چه می دانیم؟!\*
- \* چرا جمهوری ننگین اسلامی "اصلاح پذیر" نیست؟\*
- \* درباره "مهر"\*
- \* این شهرداری نیست؛ دستگاه سرکوب اندیشه است!\*
- \* منتقدان شاهزاده رضا پهلوی "ذینفع جمهوری اسلامی یا عامل ایجاد آن" هستند!\*
- \* سروده ها\*
- \* نجات ملی مستلزم هم اندیشی است\*
- \* کوشندگی های: مدنی، سیاسی و پیامدهای آن در جمهوری ننگین اسلامی\*

از "نرمش قهرمانانه" تا "خم شدن قهرمانانه!"  
(واکاوی انتصاب پزشکیان)

تنها کمی زمان لازم بود تا روند رویدادها پرده از سرنگونی بالگرد "کشتارگر تهران"؛ رئیس مزدور بردارد. از همان آغاز روشن بود که می بایست دستی در کار این سقوط بوده باشد، اینک با روشن شدن انگیزه، دستهای پشت پرده و منافی که از این قتل در سر می پروراندند، روشن شده است.

روند رویدادهای سیاسی در ایالات متحده آمریکا، خبر از تنگاتنگ بودن رقابت و دست بالای دونالد ترامپ در آن دارد. کارنامه دور نخست ریاست جمهوری آقای ترامپ و مجموع عملکردهای سیاسی او، نشان از ناسازگاری سیاست هایش با جمهوری ننگین اسلامی میدهد. در واقع آقای ترامپ در آن هنگام، با پیش گرفتن سیاست "فشار حداکثری" و اعمال تحریم های فلج کننده اقتصاد ایران، انتظار وقوع سیل بنیان کن مردم ایران را می کشید تا علیه رژیم به پا خیزند.

ادامه در ص ۵

هر آنچه که در این گاهنامه چاپ می شود، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

## فرازهایی از فرمایشات شه‌ریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی

### به یاد پدر و پدر بزرگم در سالگرد درگذشت شان:

رضا شاه بزرگ و محمدرضا شاه در دوران حکمرانی خود کوشیدند ایرانی بسازند که متعلق به همه ایرانیان باشد. آنها تلاش کردند همه نخبگان و اندیشمندان کشور را فارغ از تبار و مذهب و نگاه سیاسی برای ساختن ایران به کار بگیرند. بر پایه چنین نگاه و باوری بود که بسیاری از کارگزاران پادشاهی پهلوی از نخبگان دوره قاجار بودند. و در راستای بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت انسانی کشور بود که پدر بزرگ و پدرم راهگشای حضور زنان در اجتماع و سیاست شدند و نیمی از جمعیت ایران را از پستوی انزوا و تخریب خارج کردند. آنچه ما باید از رضاشاه و محمدرضا شاه بیاموزیم ترجیح منافع ایران بر منافع شخصی و گروهی است.

رضا شاه در سفرنامه اش پس از نجات خوزستان آرزو کرده بود آن قدر عمر کند تا بتواند آن وطن "جذاب و عزیز" را چنان آباد سازد که حتی کسانی که مهر وطن ندارند هم زندگی در آن را به زندگی در "خارج" ترجیح دهند. هم پدر بزرگ و هم پدرم به همراه یاران ایران سازشان، مُجدانه و دلسوزانه برای برآورده کردن این آرزو کوشیدند و ایرانی ساختند که تا پیش از فاجعه خانمان سوز ۵۷، کمتر ایرانی حاضر به ترک همیشگی آن بود.

اکنون رضاشاه و محمدرضا شاه نیستند که ببینند جمهوری اسلامی با "وطن جذاب و عزیز" شان کاری کرده که حتی فرزندان و وابستگان رهبران این رژیم نیز با وجود بر خورداری از رانت های فراوان، زندگی در "خارج" را به حضور در ایران ترجیح می دهند. رضاشاه و محمدرضا شاه اما اگر امروز بودند به جوانان آگاه و دلاور ایران افتخار می کردند. جوانانی که با درس آموزی از گذشته، و با عزمی میهن پرستانه، می خواهند ایران را پس بگیرند و از نو بسازند؛ ایرانی که دوباره متعلق به همه ایرانیان باشد و همه نخبگان و نیروهای توانمند کشور، فارغ از تبار و جنسیت و باور و نگاه سیاسی در بازسازی آن به کار گرفته شوند. با اتکا به این جوانان است که یقین دارم فردای ایران بهتر از گذشته اش خواهد بود.

### بسته شدن "مرکز اسلامی هامبورگ":

جمهوری اسلامی از بدو پیدایش، شبکه ای فراگیر از مراکز اسلامی، مساجد، موسسات خیریه، و نهادهای فرهنگی و آموزشی را در سراسر اروپا، کانادا، آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا و ایالات متحده ایجاد کرده، و با سوء استفاده از چارچوب ها و قوانین دموکراتیک کشورها، به طور سیستماتیک، این شبکه را برای جاسوسی، تبلیغ ایدئولوژی نفرت و خشونت، و حتی فرور هدفمند مخالفان سیاسی به کار گرفته است.

من از دولت آلمان برای اقدام قاطعش در منع فعالیت "مرکز اسلامی هامبورگ" و مراکز زیرمجموعه آن در سراسر این کشور که مستقیماً زیر نظر علی خامنه ای اداره می شدند، تقدیر می کنم. هم چنین از دیگر دولت های غربی می خواهم که با الگو گرفتن از آلمان، اقدامات مشابهی را علیه نهادهای وابسته به جمهوری اسلامی انجام دهند؛ که چنین اقداماتی، از امنیت ملی آنها محافظت خواهد کرد و نیز مورد حمایت گسترده ایرانیان ساکن این کشورها است.

### "دشمن ما همینجاست"

قصد جمهوری اسلامی برای حمله نظامی به اسرائیل در پاسخ به حذف اسماعیل هنیه، بازی خامنه ای با آتش است.

پرسش من از نیروهای نظامی در ایران این است که میهن ما چه سودی در درگیری نظامی با اسرائیل بر سر مرگ تروریستی دارد که از ابتدا نمی بایست پا به خاک ایران می گذاشت. آیا جز این است که حاکمان جمهوری اسلامی با وسواس بیمارگونه شان برای نابودی کشوری که نه با ما مرزی دارد و نه با ما دشمنی، ایرانیان را فقیر کرده اند و ایران را در معرض جنگی خانمان سوز قرار داده اند؟ ملت ما تا کی باید هزینه آمریکا ستیزی و اسرائیل ستیزی جماعتی قرون وسطایی را بدهد؟

همانطور که پیش از این گفته ام: این جنگ ایران نیست؛ جنگ خامنه ای است. آنکه لباس سربازی به تن دارد، سلاحش برای دفاع از ایران و ایرانی در برابر دشمن است. مردم ایران دست کم از دی ۹۶ به این سو، با صدای بلند و رسا در خیابانها فریاد زده اند که دشمن شان جمهوری اسلامی است نه آمریکا و اسرائیل. در کنار ملت ایران و روبروی دشمن اشغالگر، رژیم ستمگر، نامشروع و غیرقانونی جمهوری اسلامی بایستید.

در پاسخ به پرسش های هم میهنان، به اطلاع می رسانیم که اخبار منتشر شده در شبکه های اجتماعی مبنی بر "آغاز به کار تلویزیون شاهزاده رضا پهلوی" صحت ندارد. رسانه یا رسانه هایی که تحت این عنوان معرفی و تبلیغ می شوند، ارتباطی به ایشان ندارند. هم چنین، بار دیگر تاکید می کنیم که اخبار صحیح، موثق و مورد تایید از طریق وبسایت و حساب های رسمی شاهزاده رضا پهلوی، منتشر می شود.

دبیرخانه شاهزاده رضا پهلوی

### المپیک ۲۰۲۴ فرانسه

به عنوان یک ایرانی و دنبال کننده بازیهای المپیک، برایم ناخوشایند است وقتی می بینم نزدیک به نیمی از اعضای تیم پناهندگان را ورزشکاران ایرانی تشکیل می دهند. و هم زمان، ورزشکاران زن کشورمان، محبوس در پوشش اجباری، در شرایطی نابرابر باید با ورزشکاران دیگر کشورها رقابت کنند. این شرایط، شایسته ورزشکاران ایرانی نیست. یقین دارم روزی دوباره همه ورزشکاران ایرانی با افتخار و آزادانه زیر پرچم ملی ایران در مسابقات المپیک و جهانی شرکت خواهند کرد، و با پشتیبانی یک ملت، مدال های رنگارنگ را برای ایران به ارمغان خواهند آورد.

### #دیگر\_بس\_است

ثروت ملی ایران که حق کارگران ایران است و باید صرف زندگی آبرومند آنها و خانواده هایشان شود، خرج تروریستها و موشکهایشان در عراق و یمن و عزه و لبنان می شود. دیگر بس است.

### خشونت سیاسی در دموکراسی ها جایی ندارد

من از سوء قصد به رییس جمهور ترامپ شوکه و ناامید هستم. بهترین آرزوها را برای آقای ترامپ و خانواده اش دارم و برای بهبودی سریع او دعا می کنم. همچنین به قربانیان و مردم آمریکا تسلیت می گویم. خشونت سیاسی در دموکراسی ها جایی ندارد.

### سیرک انتخابات

هدف هر دو جناح اصلاح طلب و اصولگرا در رژیم جمهوری اسلامی، چپاول بیشتر منابع و ثروت مردم، و برداشتن سهم بیشتر از "سفره انقلاب" است. در این میان، "چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا".

ادامه در ص ۱۱

آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی از حقوق تردید ناپذیر ملت ایران است!

# ملت ایران جنگ نمی خواهد!

ادامه از صفحه ۱

گرفتاریهای روزانه و ادامه دار ملت ایران، نه آمریکا است و نه اسرائیل؛ بلکه همین جمهوری اسلامی جانی، زیاده خواه و دزد است.

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو بر این باور است که هرچقدر رژیم با کوبیدن بر طبل جنگ (تا هر اندازه واقعی هم که باشد)، می کوشد توجه مردم ما را از خواسته های بحق و عادلانه اشان منحرف و دور سازد، تا بلکه بتواند از این راه؛ برای ادامه زندگی ننگینش وقت بخرد. **مردم ما باید**

**با گسترش مبارزات اعتراضی خود در همه عرصه های اجتماعی، و مخالفت روشن و آشکار با آغاز هر جنگی و با هر بهانه ای، نباید اجازه جنگ افروزی به این رژیم پلید بدهند.** ایرانیان باید با الهام از رهنمودهای نیک خواهانه شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و سازماندهی نافرمانیهای مدنی، گسترش اعتراضات سازماندهی شده و هدفمند، هم رژیم را در اجرای سیاستهای جنگ طلبانه اش عقیم گذارند و هم با عقب راندن این دستگاه خودکامه، به مبارزه تا سرنگونی کامل و قطعی آن ادامه دهند. اگر بخواهیم خواسته ملت ایران را چکیده وار در رابطه با جنگ احتمالی رژیم علیه ملت اسرائیل باز گوئیم:

## جنگ با ملت اسرائیل؛ نه! سرنگونی جمهوری پلید اسلامی؛ آری!

### ادامه از ص ۴، از "نرمش قهرمانانه" تا ...

قالیباف و یا پورمحمدی، یکی با فاصله بسیار به ریاست جمهوری می رسید و نه پزشکیان! نتیجه اینکه سرنگونی بالگرد ریسی و بیرون آوردن پزشکیان از جعبه مارگری رژیم، خود نشان از ناتوانی و درماندگی رژیم دارد، تا جاییکه برای رهایی از وضعیت موجود حاضر می شوند، با دست خودشان ریسی را کفن، و "شهید" زنده دیگری را به جایش بکارند. **این موضوع به مردم ایران، نیروهای ملی گرا و پیشاپیش آنها مبارزان پادشاهی خواه این پیام را می دهد که بر مبارزات و سازماندهی های خود هرچه بیشتر بیافزایند.** آنچه که می تواند هر دولتی در آمریکا و یا دیگر کشور های کلیدی جهان را ناچار سازد تا دست از پشتیبانی های سیاسی، اقتصادی و ... از این جمهوری پلید بردارند، و به چاره ای به عنوان آلترناتیو این رژیم پوشالی بیاندیشند؛ **نهادینه شدن نافرمانیهای مدنی سازماندهی شده، بدست گرفتن رهبری جنبش های خودجوش مردمی به سوی قیامی هدفمند و سازماندهی شده، به بن بست رساندن سیاستهای رژیم در همه امور روزانه مملکت و پشتیبانی از شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی به عنوان رهبر انقلاب ملی-دمکراتیک ملت ایران، می باشد.** در آن هنگام هیچ دولتی، این اسب چلاق را به میدان مسابقه راه نخواهد داد چه رسد به اینکه بخواهند شرایط را برای شرط بندی روی آن نیز فراهم بکنند.

## سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

فارغ از اینکه آیا این ناقوس شوم، به برپایی جنگ تازه ای از سوی سردمداران رژیم در خاورمیانه و از آن میان ایران، بیانجامد و یا نه؛ "انجمن پادشاهی خواهان پیشرو" خود را موظف می داند تا موضع خود را در این زمینه برای مردم ایران، نیروهای ایرانگرا، آزادیخواه، میهن پرست و دیگر دوستان ملت ایران روشن نماید:

۱. دستگاه خودکامه حاکم بر ایران، در پی ناتوانی در چاره جویی مشکلات زندگی روزانه مردم، و اعمال سرکوب و وحشیانه در برابر خواسته های بحق و عادلانه افشار گوناگون ملت ایران، کوبیدن بر طبل جنگ را (هرچقدر هم محدود)، راهی برای برون رفت از بحرانهای جاری کشور می داند. "جنگ" راه چاره گرفتاریها نیست، بلکه مشکلات را هزار چندان می کند. پس فریادهای شوم جنگ طلبی و "خونخواهی" رژیم از برای چیست؟! این ایران ستیزان می کوشند تا با برافراشتن شعله جنگ، جنبشهای اعتراضی مردم ایران را، اینبار زیر نام "عامل دشمن"، "ستون پنجم" و ... به خاک و خون بکشانند.

۲. بر همگان روشن است که رژیم با اقتصادی بحران زده، جایگاه بسیار نامناسب اقتصادی در جهان، خزانه ای تقریباً خالی، و ... توان مقابله نظامی نامحدود و دراز مدت، حتا با ضعیف ترین کشورهای همسایه را هم ندارد، چه رسد به جنگ با آمریکا و متحدانش! زین روی در صورت وقوع چنین جنگی، آنچه که نصیب ملت ایران خواهد شد؛ کشتار مردم رنجدیده، ویرانی، بی خانمانی، قحطی، افزایش سریع قیمتها، سقوط هرچه بیشتر ارز ملی (اگر چیزی از آن مانده باشد)، گسترش هرچه بیشتر فقر، آوارگی و برون رفت بخشی از مردم و نیروهای متخصص از کشور و ... خواهد بود.

۳. ملت ایران در روند ۴۶ سال گذشته، درگیر جنگی بی امان با جمهوری پلید اسلامی و زیاده خواهی های آن بوده است؛ آتش سوزیها و از دست رفتن جنگلها، خشک شدن زمین های کشاورزی و خالی شدن روستاها از روستاییان، خشک شدن دریاچه ها، رودها و تالاب ها، نابودی اقتصاد و رشد آمار بیکاری در همه عرصه های تولیدی و خدماتی کشور، دستگیری میلیونها تن از جوانان، کارگران، دانشجویان، روشن اندیشان، کوشندگان مدنی و محیط زیستی و ... و اعدام دهها هزار تن در روند این سالها، کشته شدن سالانه دهها هزار تن در تصادفات جاده ای، سیل، زمین لرزه، بیماری و ... مرگ تدریجی و خاموش میلیونها تن به خاطر نداری و فقر، عدم آسایش روحی و روانی در جامعه ... **اگر نامش جنگ علیه ملت ایران نیست پس چیست؟! جنگی ناعادلانه و یک طرفه ای که از سوی حاکمیت بر مردم بی دفاع ایران، تنها به جرم ایرانی بودنشان، اعمال شده است.** مردم صلح دوست ایران، درگیر جنگی تحمیلی با یکی از خونخوارترین، وحشی ترین و نمک نشناس ترین حکومتهای تاریخ خود دست به گریبان است و از سوی دیگر، هیچ دلیلی هم برای درگیر شدن با ملت دوست و برادرش اسرائیل نمی بینید. ریشه

آزادیهای سیاسی و اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

## مرگ رهبر حماس در تهران؛ نشانگر "اقتدار" پوشالی رژیم!

ادامه از ص ۱

انگار که اسماعیل هنیه را مردم ایران کشته باشند؛ احتمالا می‌کوشند تا با مستقر کردن گشت های نظامی بهمرای لباس شخصی ها، در جاهای پر رفت و آمد شهرهای بزرگ، گونه ای از حکومت نظامی اعلام نشده برقرار کنند. و با بهانه های پوچ، می‌کوشند تا انتقام مرگ رهبر گروهک تروریستی حماس را از مردم شریف ایران و صد البته دوشیزگان و بانوان بگیرند. موج تازه ای از دستگیریها، و بگیر و ببندها رواج می‌یابد.

زیرا هنوز ساعاتی از مرگ هنیه نگذشته است که دادستانی کل کشور به "فعالان رسانه‌ای و مجازی" هشدار داده و آنان را از "اظهارات غیرمسئولانه با انتشار محتوای خلاف واقع، نشر اکاذیب و توهین" برحذر داشته است. همچنین نهاد مربوطه به "دستگاه‌های ذیربط دستور داد" تا با "رصد فضای مجازی" و "رسانه‌ها"، افرادی را که "اقدام به شایعه پراکنی یا برهم زدن امنیت روانی جامعه می‌کنند" به دستگاههای مربوطه معرفی کنند. همین چند "هشدار"، بخشی از متن کیفرخواست علیه ملت ایران برای انتقامجویی از مرگ رهبر تروریست ها، خواهد بود.

۲. حمله به خوابگاه اسماعیل هنیه، یکی از رهبران "محور مقاومت" و "مهمان" عزیز ژردانه رژیم، صدایش از خود انفجار احتمالی "پرتابه ای" که او را کشت، سهمناکتر و پُر سر و صداتر بوده است. زیرا یکی از پیامدهای ناشی از این حمله، دود شدن و به هوا رفتن "اقتدار" پوشالی و ساختگی رژیم است. رژیمی که بر سر هر گذرگاهی با بهانه های پوچ، به آزار و سرکوب مردم رنج دیده و بی دفاع ایران می‌پردازد، در عمل نشان داد که در برابر "دشمن" اش تا چه اندازه خوار، زیون، ناتوان و دست بسته است. هنوز نفهمیده اند که از کجا، چه جوری و با چه سلاحی این حمله صورت گرفت، چه برسد به پدافند و ... احتمالا برای پاسخ به این حمله؛ چند دو تابعیتی نگون بخت که برای دیدار خانواده به ایران مسافرت می‌کنند را به جرم "ارتباط با صهیونیسم جهانی" دستگیر و با ضعیف کشی، خواهند کوشید تا "اقتدار" زخم خورده اشان را بازسازی کنند.

۳. برخی از تحلیل گران، ادامه جنگ در خاورمیانه را به سود روسیه می‌دانند. زیرا بر این باورند که بخشی از توان تسلیحاتی آمریکا و غرب، برای تأمین سلاح اسرائیل، در آنجا هزینه می‌شود. و این میتواند از فشار حداکثری نظامی غرب بر روسیه، در جبهه های جنگ اوکراین بکاهد. اگر چنین تحلیلی درست باشد، انتظار می‌رفت که نیروهای امنیتی و ضدجاسوسی روسها در خاورمیانه، باید بسیار دقیق تر و کوشاتر عمل کنند. چنین حمله ای نه تنها نشان داد که جمهوری ننگین اسلامی در برابر تهاجم نظامی "دشمن" اش کاملا بی دفاع است، بلکه شاهد آنیم که "دشمن" بسیار فراتر از تواناییهای امنیتی "متحدین" این جمهوری پلید، یعنی چین و روسیه عمل می‌کند. سران کودن رژیم هنوز نفهمیده اند که حتی از متحدین آنان نیز در هنگام ضرور، کاری بر نمی‌آید.

گذشته از اینکه تواناییهای رژیم در برخورد با خطراتی که موجودیت وی را تهدید می‌کنند تا چه اندازه است؛ شوربختانه اما، همچنان از توان کافی برای مقابله با جنبشهای خودجوش مردمی برخوردار است. **نیروهای مبارز و میهن پرست در چنین شرایطی نباید توان دشمن را ناچیز شمرده، و بی‌گدار به آب بزنند.** بر نیروهای رزمنده پادشاهی خواه درون کشور است که با رصد کردن فعالیت نیروهای امنیتی، و بکارگیری تاکتیکهای متنوع و گوناگون مبارزه، موجب ارتقای روحیه مبارزاتی ملت ایران گردند. بر نیروهای میهن پرست است که با توجه به رهنمودهای شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی؛ به پشتیبانی از زندانیان سیاسی و خانواده های آنان پرداخته، و ضمن حمایت و شرکت در جنبش های اعتراضی ملت ایران از آن میان؛ مبارزات کارگران، فرهنگیان، بازنشستگان، کارمندان بخش درمان و ...، بکوشند تا صدای دادخواهانه آنان باشند.

۲. رژیم باید بتواند مردم را به پای صندوقهای رای بکشاند، تا از این طریق به کشورهای کلیدی جهان بقبولاند که همچنان قدرت تحمیق مردم و کارایی لازم برای ادامه قدرت سیاسی را دارد. در غیر اینصورت، قهر مردم با صندوقهای رای، به چشم جهانیان به چم (معنی) سرآمدن تاریخ مصرف رژیم و اکراه کشورهای کلیدی برای ادامه پشتیبانی های سیاسی، اقتصادی و ... از رژیم را، بسوی قطع کامل روابط سوق خواهد داد.

۳. انتصاب سگ دست آموزی چون پزشکیان، در چارچوب "انتخابات" قلابی، می‌تواند همواره گردانندگان اصلی رژیم را، در صورت ناکارآمدی سیاستهای پیش بینی شده برای این "کبریت بی خطر"، در موقعیت "طلبکار" قرار دهد، و "رای" مردم را، چون چماقی بر سر مردم کوفته و علیه "مردم" مدعی گردند که انتخاب خودتان بوده و اینک نیز با خوردن چنین خربزه ای، باید پای لرزش نیز بنشینید.

۴. واقعیت اینست که محبوبیت شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی، حتی در میان بخشی از "اصلاح طلبان" و نیروهای سنتی وفادار به رژیم نیز پیچیده است. انتصاب یک به ظاهر "اصلاح طلب"، می‌تواند امید کاذبی به رژیم بدهد که شاید بتواند آن بخش از جدا شده هایی که آمادگی های لازم برای متوهم شدن را دارند، دوباره بفریبد.

### آیا رژیم می‌تواند با اتخاذ سیاست "خم شدن قهرمانانه"، به آماجهای خود برسد؟!

به باور ما؛ نه! زیرا:

۱. همانگونه که مشاهده می‌کنیم، در معادله های بالا، مردم ایران و خواسته های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آنان از سوی رژیم هیچ جایگاهی ندارند. ناخشنودی مردم از رژیم، خود بخشی جدایی ناپذیر از ناچاری دستگاه حاکم برای اتخاذ سیاست "خم شدن قهرمانانه" است.

۲. کسی نمی‌تواند آینده را پیش بینی کند، حتی اگر در انتخابات پیش روی در آمریکا، آقای ترامپ به پیروزی دست یابد، تضمینی وجود ندارد که همان سیاستهای پیشین - فشار حداکثری - را در قبال رژیم اعمال کند. ایشان نیز پیش از هر چیز به منافع ملی کشور خودش می‌اندیشد، و آزادی و رهایی مردم ایران برای آنها در اولویت سیاستهای خارجیشان قرار ندارد. اما؛ قدر مسلم این است که دوران ماه عسل رژیم با حزب دمکرات نیز به پایان خواهد رسید. رژیم برای پشتیبانی های مالی، نظامی و مستشاری از حماس و "بوسیدن سر طراحان حمله به اسرائیل"، حملات آشکار و گسترده حوثی های یمن علیه کشتیهای تجاری غربی، ناامن نمودن شاخاب عدن و دریای سرخ، حتما برای خامنه ای و گروه جنایتکارش هزینه های هنگفتی در بر خواهد داشت. این هزینه ها، رژیم را در موقعیت آسیب پذیرتری قرار خواهد داد، که نه منجر به پایین آمدن نرخ دلار در ایران می‌شود، نه سرمایه داران خارجی را ترغیب به سرمایه گذاری در ایران می‌کند و نه می‌تواند رشد تورم را متوقف کند، پایین آوردن و یا ثابت نگاه داشتن آن، پیشکش!

### چه چشم اندازی برای آینده قائلیم؟

اگر مقهور سیاستهای تبلیغاتی رژیم بشویم، و سخنان آنان را بپذیریم که در دوران ریسی و پیگیری سیاستهای خامنه ای به دستان "رییس جمهور شش کلاس خوانده"، موجب گشایش های اقتصادی، کارآفرینی و خشنودی نسبی مردم را فراهم آورده است، منطق حکم می‌کند که می‌بایست شاهد حضور نسبی مردم در بالماسکه انتخاباتی رژیم بوده و از میان جلیلی،

ادامه در ص ۳

پیروز باد مبارزات ملی-دمکراتیک ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!

# از "نرمش قهرمانانه" تا

## واکاوی انتصاب پزشکیان "خم شدن قهرمانانه"!

ادامه از ص ۱

امری که با تأخیر، در دوره جو بایدن، با نام جنبش ملی "زن، زندگی، آزادی" روی داد.

جنبش مهسا، هشدار جدی و روشنی بود برای خامنه ای و پشتیبانان داخلی اش که در جای معادلات سیاسی ایران قرار دارند و چه سرنوشت شومی انتظار آنان را می کشد. پس می بایست دست بکار شده و با اتخاذ تصمیم های سخت و مشکل، خود را برای پیروزی احتمالی آقای ترامپ آماده می کردند. احتمال قدرت یابی دوباره جمهوریخواهان به رهبری ترامپ، حتی اتحادیه اروپا را نیز به صرافت انداخت که دست کم به فکر تهیه فرش قرمز باشند. درخواست قرار دادن نام سپاه در فهرست سازمانهای تروریستی و بایکوت آن که پیشتر از سوی جوزف بورل، نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و امنیتی، قاطعانه رد شده بود، ناگهان خبر "بررسی" اقدام فوق از سوی احزاب مطرح درون قدرت سیاسی آلمان، رسید! و این بدان چم (معنی) است که اتحادیه اروپا نیز دارد خود را برای پیروزی احتمالی جمهوریخواهان آمریکا و همسو کردن سیاستهایش با سیاستهای آقای ترامپ آماده می کند، (اگر هم در انتخابات پیش رو در نوامبر امسال، جمهوریخواهان به پیروزی نرسند، اتحادیه اروپا نیز می تواند با ادامه سیاستهای کنونی اش، مدعی شود که تروریستی بودن سپاه پاسداران همچنان تحت "بررسی" است). ما این چرخش های سیاسی را حتی در مورد جنگ اوکراین نیز می بینیم و شاهد میانجیگری ویکتور اوربان، رئیس جمهور مجارستان، برای صلح هستیم.

سردمداران رژیم نیز می بایست نه تنها دست بکار می شدند، بلکه می بایست آنچنان طرحی می ریختند که اگر جمهوریخواهان نیز در انتخابات به پیروزی نرسند، با توجه به سرکوب جنبش ملی مهسا، بتوانند چهره ای موجه و بزک شده از خود در میان دموکراتهای آمریکا و دیگر هم پیمانان آن حزب در اتحادیه اروپا، به جای بگذارند. چگونه می توانستند تا پیش از انتخابات آمریکا خود را برای هر دو سناریو، پیروزی ترامپ و یا پیروزی دموکراتها، آماده سازند؟! با بودن "قصاب تهران" در قدرت، که خود به مثابه دهن کجی به "غرب" و ارزشهای آن جوامع به شمار می آمد از سویی، و از سوی دیگر نقش غیر قابل کتمان آنان در طراحی و پشتیبانی لجستیکی از حماس در عملیات تروریستی هفتم اکتبر 2023 علیه اسرائیل، برای رژیم ناممکن بود که جامعه جهانی و صد البته آمریکا را، به تغییر سیاستهای آنان در قبال ایران، متقاعد سازند. پس ناخدا را چاره ای دیگر بیامد؛ سرنگونی بالگرد رئیس جمهور ابله، در دستور کار قرار گرفت.

### چرا رئیسی می بایست کشته می شد؟

۱. وقت برای خامنه ای از هر نگر تنگ بود و نمی توانست منتظر بماند تا دوره رئیسی به پایان رسد، چه اینکه سنّتاً هر که در این ساختار به ریاست رسید، دو دوره رئیس بود. نمی شد کسی که

سیاستهایش صد در صد منطبق با خواسته های خامنه ای باشد، در دور دوم، "رای" نیاورد و حذف شود!! این "تف سر بالا"یی بود که دقیقاً بر پیشانی خامنه ای فرود می آمد.

۲. خامنه ای نمی توانست با بهانه تراسی از رئیسی، زمینه را برای برکناریش فراهم کند؛ این کار هم زمانبر بود و هم می توانست خانسالاری علم الهدا و گروهش را علیه خود بشوراند، و در این وضعیت پر آشوب برای رژیم، این آخرین چیزی است که خامنه ای آرزویش را دارد. در ضمن برکناری رئیسی می توانست پیام نادرستی به نیروهای وفادار رژیم، در درون و بیرون از مرزها بفرستد و آنها را دچار توهم و سردرگمی کند.

۳. واقعیت اینست که در روند جنبش مهسا، با فحش هایی که خامنه ای خورد، "تقدس"، "عظیم الشان" و "خردمند" بودنش، در میان مردم کاملاً شکسته، و افزون بر آن؛ بی کفایتی، نادانی و اشتباه بودن سیاستهایش برای یکایک مردم ایران آشکار شده بود. مضاف بر آن دیگر جایی هم برای "نرمش قهرمانانه" نمانده بود و اتخاذ چنین سیاستی در این بُرّه - عقب نشینی آشکار - می توانست بقای رژیم را هرچه بیشتر مورد تهدید قرار دهد.

۴. نبود ریسی تأثیری بر روند سیاستهای دستگاه حاکم نمی گذاشت، به دیگر سخن؛ کسی دلش برای او تنگ نمی شد. برای ساختار مافیایی که ریسیان دولتش یا در "حصار" به سر می برد، یا در استخر غرق می شوند و یا پروانه فعالیتشان لغو می گردد؛ حالا این یکی هم با دست خودشان "شهید" شود، تلنگری به ساحت مقدس و کبریایی مافیا در ایران وارد نمی شود، سر "پدرخوانده" سلامت!!

از نگر خامنه ای و گله اوباشانش اتخاذ سیاست "خم شدن قهرمانانه"، این فرصت را برای آنان فراهم می سازد تا متوجه همین به "نظام" را در سوگ از دست دادن "دکتر رئیسی" همچنان سر جاییشان نگاه دارند و هم می توانند این پیام را به "غرب" بدهند که: "هر که نداند شما که خوب می دانید؛ ما برای ماندگاری و ایجاد تفاهم و وفاداری با سیاستهای شما، در این راستا رییس جمهور، وزیر امور خارجه و ... را نیز پیشاپیش به درگاه شما قربانی کرده ایم!!"

### اینک این پرسش مطرح است که چرا یک "اصلاح طلب" باید جانسین ریسی شود!!؟

پاسخ روشن است؛

۱. فریب! ریاکاری به مثابه پایه یکم سیاستهای این رژیم از همان اوان به قدرت رسیدنش مورد بهره برداری قرار گرفت. هرگاه فریب دیگر راه به جایی نمی بُرد و مردم به پا می خاستند، سیاست دوم رژیم؛ سرکوب، به یاریشان می شتافت. متولیان نظام، هیچگاه سر سوزنی از این دو سیاست عدول نکردند. اینبار اگر نتوانند مردم را با پزشکیان، این "کبرییت بی خطر" بفریبند، شاید برایشان چندان در درجه نخست اهمیت قرار نداشته باشد، اما باید بتوانند که با این انتصاب یک جوری سر غرب را شیره مالیده تا بلکه بتوانند از این ستون به ستونی دیگر فرجی بجویند.

ادامه در ص ۴



پیروزی



مبارزه



اتحاد



## از "پیمان نامه"، ننگین رژیم با دولت هندوستان زیر نام "قرارداد چابهار" چه می دانیم!؟

درصد شرکت بسته اند. این بدان معناست که آن مجلس بیانگر خواسته های حداکثری مردم ایران نبوده و در نتیجه، تصمیمات و مصوبات مجلس نه با خواسته اکثریت قاطع مردم ایران هم راستا بوده و نه از پایه، قانونی است.

۳. برپایه قانون اساسی جمهوری اسلامی، هر پیمان نامه ای، پیش از دستیابی با طرف خارجی، باید پروژۀ مورد نظر در صحن مجلس به بحث گذاشته و پس از شنیدن نگر (نظر) مخالفین و موافقین، و پس از اخذ رای، نتیجه برای پیگیری به دولت ابلاغ شود. این در حالیست که "قرارداد چابهار"، چنین روندی را حتا بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی هم، طی نکرده و از نظر موازین جاری خود رژیم هم، غیر قانونی است.

با در نگر (نظر) گرفتن آنچه که تاکنون شرح رفت؛ توجه خوانندگان را به این نکته جلب می کنیم که ملت ایران و به دنبال آن همه نیروهای ملی و ایرانگرا و از آن میان؛ "انجمن پادشاهی خواهان پیشرو"، قراردادهای جمهوری اسلامی با دولت هندوستان را به رسمیت نشناخته و پس از سرنگونی رژیم کنونی، خود را ملزم به رعایت آن نمی دانند و هیچ مسئولیتی نیز در رابطه با خسارتهای احتمالی به دولت هندوستان و شرکتهای تابعه اش، به گردن نمی گیرند. مسئولیت عواقب چنین قراردادهایی با دستگاه ایران ستیز اسلامی و پیامدهای زیانبارش، ۱۰۰ درصد با دولت منتخب مردم هندوستان است.

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو به همراه دیگر نیروهای ایرانگرا بر این باور استوار است که؛ همه قراردادهای بسته شده میان دستگاه خودکامه اسلامی و دولت های بیگانه، باید بر پایه منافع ملی ایرانیان دوباره مرور شوند و اگر با اصلاحاتی که سود مردم ایران را نیز در بر گیرد، بتوان آنرا ادامه داد، پی خواهند گرفت، در غیر اینصورت خطر بستن قراردادهای امنیتی، سیاسی، اقتصادی و ... بر دوش کشورهایی است که این خطر را پذیرفته اند و دولت ملی برآمده از سرنگونی این رژیم، هیچ مسئولیت و خسارتی برای باطل کردن یکطرفه چنین قراردادهایی بر پایه قوانین بین الملل، بر دوش نمی گیرد.

بنا بر آنچه که تاکنون در رابطه با "پیمان نامه چابهار" به رسانه ها درز کرده، به هیچ روی شرایط دوباره نگری را ندارد و از پایه با منافع مردم ایران و از آن میان قوم بلوچ، در تضاد بوده و به عنوان اپوزیسیون این رژیم خودکامه، خواهان لغو آن هستیم. در رابطه با مردم دوست و برادر هند نیز باید تأکید کنیم که؛ ملت ایران بنا بر ریشه های دوستی تاریخی، احساسات عمیق انسانی و مشترک، همیشه خود را دوست و برادر ملت هندوستان دانسته، ولی امیدوار است بتواند در سایه دولتی فراگیر، مردمی و ملی در ایران، بار دیگر بر پیوندهای تاریخی مشترک خود با هندوستان صحنه گذارده و ارتباطات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نوینی که متضمن تأمین منافع برای هر دو ملت باشد، برقرار سازد. و چنین باد!

در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۲۵۸۳ شاهنشاهی (۱۴۰۳)، پیمان نامه بلند مدتی، ۱۰ ساله، میان نماینده دولت هندوستان جناب ساریانادا سونوال؛ وزیر بنادر و کشتیرانی با همتای ایرانی اش، مهرداد بذرباش، در چابهار دستیینه (امضاء) شد. آقای سونوال که برای ادامه مذاکره درباره سرمایه گذاری بر روی بندر "شهید بهشتی" وارد چابهار شده بود، موقعیت را آنچنان به سود دولت متبوعش مناسب دید که با ذوق زدگی هرچه تمامتر امضای این قرارداد را "لحظه تاریخی" خوانده و بنا بر زبانزدی مردمی، با گرم دیدن تنور، خمیر نان را به سود خود، چسبانده و نشست "مذاکره"، درجا به دستیینه شدن "قرارداد" انجامید.

آنچه که تاکنون در رسانه ها درز کرده است:

۱. همه حجم سرمایه گذاری هندیها ۳۷۰ میلیون دلار است،
۲. این قرارداد هر ده سال بصورت خودکار تمدید خواهد شد. (یعنی این "قرارداد" فقط برای ده سال نیست، هندیها با سرمایه گذاری ۳۷۰ میلیون دلاری می توانند ده ها سال - به شرط ماندگاری جمهوری ننگین اسلامی - به کسب سود دهها برابری دست یابند)،
۳. از این "قرارداد" ننگین، هیچ موقعیت کاری برای مردم بلوچ و نیروی کار این منطقه، ایجاد نخواهد شد. هندیها همه کارگران و نیروهای متخصصشان را نیز بهمراه می آورند،
۴. سهم مردم منطقه؛ رفت و آمد پُر تردد کامیونهای غول آسا در جاده های زیر استانداردهای بین المللی بلوچستان و دیگر مناطق ایران و مرگهای ناشی از تصادفات جاده ای، آلودگی هرچه بیشتر هوا و پخش ریزگردها و ... خواهد بود،
۵. بخشهایی از این "قرارداد" ننگین به بهانه واهی و دروغین سایه تحریم آمریکا بر روی آن، از دید مردم و رسانه ها، عمداً پنهان نگاه داشته شده است.
۶. مدیریت بندر "شهید بهشتی" چابهار در دست و کنترل هندی ها است.

ما به عنوان اپوزیسیون دستگاه ضد مردمی ایران، مایلیم در این خصوص نکاتی اساسی و مهم را با خوانندگان خود در میان بگذاریم:

۱. دولت ریسی (به هنگام دستیینه قرارداد) به هیچ روی نماینده ملت ایران نبود. دولت او، نه بر اساس عرف بین الملل و نه بر اساس قوانین جاری دموکراسی - مبنی بر شرکت حداکثری واجدین شرایط در انتخابات - تنها برای زیر ۴۰ درصدی به قدرت رسیده بود. بنابراین، به نگر ما، دولت هند با ملت و یا با نماینده راستین ملت ایران، توافقنامه و قراردادی دستیینه (امضاء) نکرده است.
۲. کفایت نگاهی به آخرین رای گیری برای مجلس قانونگذاری ایران بیانداریم که طی گفته های رسانه های زرد، ۴۱ درصد از واجدین شرایط، در انتخابات حضور داشته و در دور دوم تنها ۷

# مرگ بر جمهوری ننگین اسلامی!



## درباره مهر

مهر یا میترا؛ خدای راستی، دلیری، روشنائی، پیوند و پیمان است.

این نوشته، گفتگوی استاد هلمند اربابی با بزرگوار رامین گلبنگ است که از درگاه یوتیوب ایشان پیاده و با کمی ویرایش به نوشتار درآمده است. امیدواریم مورد پسند خوانندگان گرامی قرار بگیرد.

استاد:

هلمند اربابی

میگرفتند. اگرچه که اندیشه خدای آشو زرتشت یا اهورامزدا، برترین خدا می‌شود، ولی ما میبینیم که زرتشتیان یا مزداییان زرتشتی، خدای مهر را کنار نگذاشته، بلکه یک پله پایین آورده شد. رفرم زرتشت برای زدودن تندروی‌ها بود. میدانیم که آیین‌ها در گذر تاریخ، از راه نخست‌شان دور شده، با چیزهای فراوان دیگری آمیخته می‌شوند و از آرمایی که در آغاز بوده اند، دور می‌گردند. زین روی؛ در آیین به نوزایی، بازایی و با بهسازی و نوآوری نیاز آید و زرتشت هم یکی از آنها بود؛ پیامبر یا اندیشه آوری که می‌خواست رفرم بزرگی انجام دهد. خدای مهر هیچگاه از بین نرفت و همیشه نماد همبستگی مانده است.

در بازه‌های زمانی گوناگون، این (خدای) مهر بوده که به سراغ ما آمده است. اگر نیک به فرهنگ پارتیان (اشکانیان) بنگرید، می‌بینید که آنها از خدای مهر، بسیار یاری گرفته و برای همین هم هست که میترا دادها، مهر دادها و مهران‌ها در میان آنها بسیار بیشتر از جاهای دیگر است. خانواده‌های بزرگ اشکانیان، میترائی و مهرانی بوده اند، و در باور آنان، به یاری میترا است که در برابر بیگانگان (مقدونی‌ها) ایستادند و آنها را بیرون راندند. و باز میبینیم که اندیشه میترائی فردوسی بزرگوار در شاهنامه، موج میزند. گویی این اندیشه با فردوسی در دریای میترا از این کران به آن کران، می‌شناید. وه که چه شکوهمند است! در بسیاری از جنبش‌ها و خیزش‌هایی که مردمان ما داشته اند، بسیار از اندیشه مهری و میترائی یاری جسته اند. اکنون نیز گاه آنست که از اندیشه مهری، نه به عنوان دین و آیین، بلکه به عنوان اندیشه‌ای که ما را به هم پیوند بزند، یاری بجویم. آنچنان که نیاکان ما، از مهر و میترا یاری گرفتند، نیرویی که به آنها توان ایستادگی داده است، اکنون نیز باید با یاری جستن از آن، در دل‌های همه ایرانیان تابانده شود تا هم پیمان و همبسته، در نبرد با سپاه اهریمن شویم. باید دست در دست یکدیگر و با نور خدای میترا در دل‌هایمان، چون پتکی کوبنده بر سر آنان که کشور را به تباهی کشانده اند، فرود آییم. اهریمن خود کنار نمی‌رود، با پند و اندرز هم از کژی دور نمی‌شود، باید چون خدای تندر یا خدای تیشتر که بر سر اهرمن می‌کوفت، بر این دژخیم فرود آییم. بی گمان اینک، ما خدای مهر هستیم، اگر به هم ببیندیم، سیم‌رخ شده و نیرومند می‌شویم، توانا می‌شویم، زیرا که خدای مهر؛ خدای عشق و دوستی نیز هست. زین روی؛ هنگامی که از عشق و دوستی همبسته و هم پیمان شویم، هیچکس نمی‌تواند ما را از زمین برکند، یا از فراز به فرود آورد.



فر ایران را می‌ستاییم، فر شکوهمند ایران را، از دیرگاهان تا به امروز می‌ستاییم. فر فرهنگ پویا، شکوفا و در نگاه من همواره زنده را می‌ستاییم. فر زبان پارسی، این شهسوار فرهنگی مان که از دیرگاهان تا به امروز آمده و دست‌انمان را در سختی‌ها و دشواری‌ها گرفته است، و به ما شناسه ایرانی داده است را می‌ستاییم. فر همه تبارهای ایرانی را می‌ستاییم. فر فرزندان، رادمردان و رادزنان را می‌ستاییم. فر کشاورزان، فرهنگیان، شهروندان نیک را می‌ستاییم. فر آبهای شور و شیرین، فر ریزبان، درشتیان، کوه و دشت و بیابان، فر ایران را از ژرفای دل می‌ستاییم.

**مهر** واژه ایست ژرف، از دیرگاهان آنرا با خوانش و گویش‌های گوناگون داشته ایم، و همه این خوانش‌ها کم و بیش از یک درون مایع، بهره برده اند. از یک نگاه؛ واژه‌هایی که در زبان کاربرد گسترده‌ای دارند، یا دگردیسی‌های فراوانی در آنها رخ داده و همچنان در زبان اینجا و آنجا دیده و شنیده می‌شوند؛ نشان از ژرفایی و جایگاه بلند این واژگان دارد. اینکه چرا واژه "مهر" تا بدین پایه در فرهنگ ما ارزشمند بوده؟ برمیگردد به روزگاران بسیار کهن! روزگاری که ما زندگی کوچی یا سکایی داشتیم، یا زندگی یکجا نشینی که با کشاورزی آغازیدیم ... همواره این "مهر" با ما بوده است. در روزگار زندگی کوچی، "مهر" نماد پیمان بود. انگشتی که به دست خدای مهر یا ایزد مهر است، هم نماد پیمان است هم نماد خورشید. زمانی که این نماد حلقه را، با دیگری در دست میگیرید، به هم می‌پیوندید، پیمان میندید. در ساختار قبیله‌ای، پیمان دوستی یا حتی پیمان با دشمنان، بسیار کهن است و جایگاه بالایی دارد. و هنگامی که در نوشته‌های ایرانیان از ایزد مهر میخوانیم؛ ایزدبست که همواره نگهبان و مرزبان سرزمینهای ایران است. واژه مهر، هم زنانه است و هم مردانه. مهر گیاه، گیاهی که ریشه اش در زمین فرو می‌رود دو شاخه می‌شود و در پایان به هم می‌چسبند، و یک تنه می‌شوند. این مهر گیاه، برای همین ویژگی‌ای که دارد؛ نماد پیمان، عشق و دوستی است. گیاهی است که در تیرستان یا تپورستان؛ بخش‌های شمال ایران و گیلان، و همچنین کرانه‌های دریای میانه از این گیاه فراوان یافت می‌شود که در اسطوره‌ها نیز از آن یاد شده است. هنگامی که کشاورزی آغازیدیم، ارزش خورشید با ویژگی‌هایی که برای ما به همراه می‌آورد، نماد مهر نیز هست. بنا بر آنچه گفته شد؛ مهر گیاه نیز هم مردانه است و هم زنانه؛ نام مهران و میترا نام‌هایی هستند که مردان و زنان از آن بهره می‌برند و در فرانسه میترا خوانده می‌شود. این سخن پیامی دارد؛ و آن پیام دوستی، یگانه شدن، پیمان بستن و پیوستن است. خدای مهر، بسیار کهن‌تر از دیگر خدایان و ایزدان است، چندین هزار سال پیش از آنکه، اندیشه آشو زرتشت بیاید. به باور من، بی گمان یک باز خوانی و نوسازی از اندیشه میترائی در آن وجود دارد. خدای مهر را در آیین‌های هندیان، اروپاییان و ایرانیان می‌بینیم که آنرا نماد مهر و پیمان دانسته و دوستش میداشتند. خدای مهر که در همه‌جایگاه‌ها برای ایرانیان نماد **دوستی، پیوند و همبستگی** بوده است، و اینک نیز؛ گسستی را که اهرمن در میان ما پدید آورده و ما را از هم دور کرده است، بدان نیازمندیم. باید دست به دست یکدیگر داده و با یادآوری از خدای مهر، پیمان یاری بسته و سرود همبستگی سر دهیم.

هر هنگام، که ایرانیان به سختی، درشتی و رنج در می‌افتادند، از خدای مهر یاری

با هم در اوجیم بی هم، تتهایم



## کاپیتان: علی کریمی

**علی کریمی**، کاپیتان پیشین تیم ملی فوتبال ایران، در گفتگویی با مجتبی نوربخش، که پنجشنبه ۲۸ تیر (۱۸ جولای) در کانال یوتیوبش منتشر کرد، گفت: "کسی که از خاندان پهلوی یا شاهزاده رضا پهلوی انتقاد می‌کند به هر نوعی، از نظر من دو حالت بیشتر ندارد: یا اینکه ذینفع جمهوری اسلامی است، یا باعث به وجود آمدن جمهوری اسلامی بوده است. گزینه سومی ندارد." از این ساده تر، مردمی تر، پاکدلانه تر و رو راست تر نمی شد حق مطلب را ادا کرد. کاپیتان پیشین تیم ملی، در حالی این سخنان را گفته است که می توانست بر پایه دارایی و شهرتی که در میان مردم ایران داشت، فارغ از درد و رنج ملت، زندگی آسوده ای را در

### کاپیتان پیشین تیم ملی فوتبال ایران: منتقدان شاهزاده رضا پهلوی "ذینفع جمهوری اسلامی یا عامل ایجاد آن" هستند!

کنار خانواده، دوستان و آشنایان خود داشته باشد. حتی می توانست مانند بسیاری، با ندیدن چهره درد کشیده ملت ایران، مقام و منصبی نیز در این دستگاه جنایت پیشه برای خود دست و پا کند. در عوض این قهرمان ملی، با اعتراض به وضع موجود و پیوستن به جنبش ملی "زن، زندگی، آزادی"، کوشید تا صدای مردم زجرکشیده ایران باشد. کوشید تا به جای تریب کردن نان در خون مردم، در صف آنان و برای آنان مبارزه کند. در این راه ناچار می شود با ترک خانه و کاشانه، راهی غربت شود. جایی که فرصت می یابد تا آزادانه سخن دلش را بر زبان آورده و همانگونه که در زمین سبز برای شادی ایرانیان، بی باکانه به خط دفاعی تیم مقابل می زد، در زمین سیاست نیز دلاورانه و مؤدبانه به صف مخالفان جنبش ملی ایرانیان تاخته و باری دیگر، ناگفته های در گلو خفته ملت را، بر زبان سرخس جاری سازد: "کسی که از خاندان پهلوی یا شاهزاده رضا پهلوی انتقاد می‌کند به هر نوعی، از نظر من دو حالت بیشتر ندارد: یا اینکه ذینفع جمهوری اسلامی است، یا باعث به وجود آمدن جمهوری اسلامی بوده است. گزینه سومی ندارد." کاپیتان کریمی با تاختن به صف مخالفان خاندان پهلوی بر آنست تا به ایرانیان بگوید که ایرانیان راستین، در مبارزه با این جمهوری ناپاک و سرنگونی آن، هیچگاه نمی کوشند تا با تضعیف یکدیگر، از توان همدیگر بکاهند. این درست است که همه یکجور عمل نمی کنند و برای پیشبرد مبارزه و یا برقراری ساختار پس از سرنگونی یکسان نمی اندیشند؛ اما در عوض می کوشند تا با یاری هم، صف مبارزه علیه رژیم را تقویت کرده و به جای ایجاد نفاق در این صف، مبارزه همگام و یکدل با دشمن مشترک را فریاد کنند. آنان که امروز همه هم و غمشان پررنگ کردن تضاد با شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی، است و به جای پیوستن به صف توده ها و مبارزه با دشمن ملت، به پای صندوقهای رای انتخابات قلابی رفته تا بلکه روزی امروزشان را از ایران ستیزان گدایی کنند، و یا با تبلیغات منفی و دروغ علیه رهبر جنبش ملی - دموکراتیک ملت ایران بدر پر اکندگی می پاشند، نه مدافع منافع "خلق"، که اتفاقا بر ضد منافع ملی ایرانیان گام بر می دارند.

ما پادشاهی خواهان آزادیخواه، با سپاس از کاپیتان علی کریمی و با پشتیبانی از گفتار پاکدلانه ایشان، بار دیگر با مخاطب قرار دادن مخالفان خاندان ایرانساز پهلوی، تأکید می ورزیم که آزادی بیان حق طبیعی و غیر قابل انکار هر انسانی است. همه حق دارند تا به بیان مخالفتها، انتقادها و ترویج ایده های خود بپردازند، اما باید مسئول گفته ها و رفتارهای اجتماعی خود نیز باشند. اگر جمهوری ننگین اسلامی توانست با دروغ پراکنی، شانناژ و ... و برچسب های ناروا زدن به مخالفان، محبوبیت و حقانیتی نزد ملت ایران کسب کند، شما نیز خواهید توانست. در غیر اینصورت بهتر نیست که به جای دروغ پراکنی و ایجاد تفرقه میان ملی گرایان، راه کاپیتان علی کریمی را پیشه کرده و به صف ایرانیان در مبارزه ملی برای سرنگونی این رژیم ایران ستیز پیوسته، تا در ایران آزاد آینده، شما نیز بتوانید آزاد زیسته و آزادانه به پخش ایده های خود بپردازید؟!

**کار شایسته، دستمزد شرافتمندانه، سرپناه آبرومندانه، حق همه ایرانیان است!**

## این شهرداری نیست؛ دستگاه سرکوب اندیشه است!



دوشنبه یکم مرداد، ساختمان "انجمن جامعه‌شناسی ایران" در تهران، به دستور شهردار؛ زاکانی این مزدور حکومتی، با گرفتن حکم تخلیه از سوی قوه قضاییه، گماردگانش را به دفتر انجمن جامعه‌شناسی گسیل و "مغول وار" بدان یورش برده و ضمن بیرون ریختن وسایل این نهاد در خیابان، با گماشتن نگهبان، ساختمان را مهر و موم کرده اند. شهرداری تهران، پس از پیچ و تابهای فراوان و ایستادگی هموندان (اعضا) این انجمن در برابر خواسته نامشروع و غیر قانونی زاکانی مزدور مبنی بر تخلیه ساختمان مزبور، عاقبت موفق شد با همکاری نهاد سرکوب دیگری - قوه قضاییه - جلوی کار عمدتاً علمی - فرهنگی این نهاد را بگیرند.

ماجرای این قرار است که "انجمن جامعه‌شناسی ایران" از دهه ۱۳۷۰ فعالیت خود را آغاز و تاکنون توانسته ده‌ها شعبه در شهرستان‌های مختلف کشور برپا کند. بیشتر کوشندگی‌های این نهاد، تمرکز بر گستره دانش اجتماعی، برگزاری نشست‌ها، تولید مجلات علمی - تخصصی و همایش‌هایی داشته که به دست جامعه‌شناسان و دوستداران دانشهای اجتماعی در سراسر کشور و پهنه جهانی برگزار می‌شدند. پس از سالها کوشش از سوی هموندان (اعضا) این نهاد، شورای شهر تهران، در سال ۲۵۷۰ شاهنشاهی، در مصوبه‌ای، شهرداری را ناچار ساخت تا به نهادهای فرهنگی، اجتماعی و علمی، مکانهایی برای کوشندگی‌های گسترده‌ای وابسته (حوزه‌های مربوطه) داده شود. نگاهی کوتاه بر کوشندگی‌ها (فعالیتها) و خویشکاریهایی (وظایفی) که این انجمن در برابر خود نهاده بود، نشان از برانگیختن و ناسازگاری آشکار تاریک اندیشان حکومتی علیه نهاد مزبور دارد. تنها این نهاد نیست که دستگاههای امنیتی حکومتی شمشیرها را علیه کوشندگی آگاه‌گرانه هموندان آن از رو بسته اند، چه اینکه؛ شهرداری تهران در ماههای گذشته ده‌ها انجمن شناخته شده مردم نهاد، سازمانهای نیکوکاری (خیریه) که به آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی می‌پرداختند به‌مراه دفترهای تحقیقاتی آنان، با بکارگیری زور سازمان یافته، تعطیل کرده است. بستن و بیرون ریختن ابزارهای کار "خانه اندیشمندان علوم انسانی" در سال گذشته، تنها یکی از این موردها بود که پس از تحصن چند روزه هموندان، کارمندان و چهره‌های سرشناس دانش‌های اجتماعی، از سوی تاریک اندیشان حکومتی، انجام گرفت. ساختمان "خانه خورشید"، که نهادی قدیمی بوده و در "دروازه غار" تهران به پشتیبانی از زنان آسیب دیده، معتاد و بی‌خانمان برآمده و به آنها بصورت رایگان کمک‌رسانی می‌کرد نیز، با دستور زاکانی مزدور مهر و موم شد.

واقعیت اینست که حکومت با بکارگیری همه توانش و در اینجا، شهرداری تهران، و دستور مهر و موم "انجمن جامعه‌شناسی ایران" با داشتن ۵۰۰ هموند، و دیگر نهادهای مردم نهاد و نیکوکار، می‌کوشد تا در راستای ماندگاری خود و نهادینه کردن خرافه پرستی، کوشندگی‌های مدنی را از

نفس بیاندازد. شهرداری در همه جای دنیا و از آن میان ایران، دستگاهی است برای راه انداختن کار شهروندان پیرامون گستره‌هایی چون: خانه‌سازی، کرایه ساختمان، پروانه کسب، رفت و آمد همگانی، و ... همچنین این نهاد باید ساختمانهایی را برای انجمن‌ها و سازمانهایی که برای افزایش رفاه، دانش، فرهنگ و ... شهروندان، توانبخشی‌های (خدمات) رایگان می‌دهند، بدون دریافت کرایه در دسترسشان بگذارد. شهرداری زاکانی، با پیشگیری از کوشندگی‌های این نهادهای مدنی، عملاً به بخشی جدایی‌ناپذیر از دستگاه سرکوب رژیم تبدیل شده است. ناگفته نماند که دستگیری هموندان نهادهای مدنی به بهانه‌های پوچ و دروغ، و بستن این انجمنها نه تنها نمایانگر مردم‌ستیزی اوباشان حکومتی است، بلکه روشنگر این راستینگی (واقعیت) است که رژیم آنچنان در چمبره خود دست و پا بسته و گرفتار آمده است که از هر گونه نقد اجتماعی و صدایی در اندازه یک پژواک نیز هر اسناک است. اینجا سخن بر سر سازمانهای سرنگونی‌خواه و یا حزبهای سیاسی نیست؛ اینجا سخن بر سر نهادهایی است که هموندانش بدون دریافت دستمزد، و با تکیه بر کوشندگی مدنی، به ایرانیان یاری رسانده تا در گستره دانش، آموزش و پرورش، بهداشت، فرهنگ و اجتماع، آگاهتر شده و بتوانند آگاهانه برای سرنوشت خویش تصمیم‌گیری کنند. تا پریروز، کوشندگان حفظ محیط زیست دستگیر، زندانی، شکنجه و خودکشی داده می‌شدند، دیروز "خانه اندیشمندان علوم انسانی" و "خانه خورشید" و ... بسته شدند و امروز نوبت به بگیر و ببند هموندان "انجمن جامعه‌شناسی ایران" و بستن این نهاد رسیده است. برآستی فردا نوبت کدام نهاد، انجمن یا سازمانی است که زیر تیغ جلا بدود؟!!

جمهوری ننگین اسلامی از آغاز قدرت‌گیری با بگیر و ببند، زندانی، شکنجه و اعدام مخالفین کوشید تا پایه‌های حکومتش را استوار سازد، ولی اینک این پایه‌ها پس از گذشت نزدیک به ۶۶ سال، از هر زمان دیگری سست‌تر و ناتوانتر شده اند. هر جایی را که رژیم و مزدورانش روی آن انگشت می‌گذارند، همانجا به پهنه مبارزه دیگری علیه خودشان تبدیل می‌شود. پیدایش هر میدان تازه‌ای برای مبارزه، بدان چم (معنی) است که رژیم سنگری از دست می‌دهد و به سنگر انقلاب ملی افزوده می‌گردد. آستانه تحمل رژیم، روز به روز به صفر نزدیکتر شده، و روز به روز به توان ایستادگی و رزمندگی مردم افزوده می‌شود. این معادله حتماً ضرورتاً و بنا به گواه تاریخ، با سرنگونی رژیم و برقراری سامانه شاهنشاهی ایران، به سود ملت تغییر خواهد کرد. هیچگاه ستم پایدار نبوده و نخواهد ماند، زیرا مبارزه ادامه دارد ...

پیش به سوی تشکیل هسته‌های مخفی - مبارزاتی از گروههای گوناگون اجتماعی!

# چرا جمهوری ننگین اسلامی "اصلاح پذیر" نیست؟!!

بدنبال سرنگونی بالگرد و مرگ ابراهیم ریسی مزدور، "انتصاب" رییس جمهور آینده، در شرایطی که "نظام" در پایین ترین سطح از محبوبیت در میان مردم (زیر هفت درصد) برخوردار است؛ بعنوان مُعضلی تازه در برابر ساختار خودکامه کنونی قرار گرفت. برخی محافل خبری و تحلیل گران رویدادهای سیاسی ایران، این امر را به مثابه چالشی نو برای این ساختار و در رأس آن، علی خامنه ای جلا، دانسته و از "رایزنی های نظام" (!؟) برای به میدان آوردن احتمالی عناصر از گود قدرت خارج شده "اصلاح طلب"، برای فریب چندین باره ملت ایران و یا دست کم برای "گرم کردن تنور انتخابات"، سخن می رانند. زین روی، بنا بر خویشتکاری میهن پرستانه خود، بر آن شدیم تا باری دیگر جستار کهنه شده "اصلاح طلبی" (رُفرم) در ایران کنونی را، به چالش کشیده و نشان دهیم که اساسا چرا جمهوری ننگین اسلامی رُفرم پذیر نیست؟! و چرا تنها راه رهایی ملت ایران از دوزخ موجود، سرنگونی این جمهوری جنایتکار است؟!!

هر ساختار سیاسی - اجتماعی در دنیای کنونی، برای به میدان آوردن مردم و کشاندن آنها به پای صندوق های رای و برگزیدن نمایندگان راستین آنها در همه پرسی های پُرارزش، نیازمند برقراری یکسری بنیادها (اصول)، آیین ها (قواعد) و بایستگی هایی (ضرورتی) است که می تواند توجیه گر میزان دموکراسی، مشروعیت و حکومت قانون در آن کشور باشد. یکی از بنیادهای دموکراسی، شرکت حداکثری مردم در یک همه پرسی مشخص است. برای برگزیدن نمایندگان راستین هر ملتی؛ آزادی حزبیها و سازمانهای سیاسی (مخالف)، تبلیغات و سخنرانیهای سیاسی، برگزاری اجتماعات سیاسی و ... و رسانه های آزاد، از جمله بنیادهای بایسته (اصول ضروری) برای یک همه پرسی مشروع می باشد. سلامتی و پاک بودن همه پرسی را نیز، قانونی که از بنیادها و آیین های برشمرده شده، برای شرکت کنندگان (چه نمایندگان و چه رای دهندگان) پاس می دارد، گواهی می کند. برای نشان دادن فقدان آزادیهای فوق در ایران کنونی، نیازی نیست تا یکی یکی آنچه که گفته شد را با آوردن سند و مدرک نشان دهیم، چه اینکه زندگی رنج آور در سرتاسر این جمهوری پلید، خود سندی است مبنی بر نبود حکومت قانون، آزادیهای فردی و اجتماعی، و بی اعتنایی به خواسته ها، باورها و رای ملت از سوی گردانندگان دستگاه خودکامه حاکم! بنا بر این؛ بود و یا نبود جریانی به نام "اصلاح طلب"، که خود جزئی از بدنه ساختار حاکم است، در سپهر سیاسی ایران کنونی، هیچ گشایشی چه از نگر سیاسی و چه از نگر اقتصادی از رنج انباشته و نهادینه شده در میان ملت ایران، نمی تواند ذره ای بزداید.

به باور ما؛ نخستین و با ارزشترین گام، بعنوان پیش شرطی بایسته برای رُفرم های سیاسی، آن رُفرم اقتصادی ای است که بتواند امنیت و آرامش فکری ای پیشکش کند که شهروندان بتوانند در پناه آن بدون نگرانی یک زندگی ساده را برای خود و خانواده برنامه ریزی کنند. اما از آنجایی که اولویتهای رُفرم:

۱. نه بر پایه تأمین منافع ملت، که "صدور انقلاب اسلامی" است،

۲. نه بر پایه سرمایه گذاری برای توسعه صنعت و اقتصاد جامعه، که بر پایه کمک به برپایی گروههای آدمکش برای جنگهای نیابتی است،

۳. نه بر پایه سرمایه گذاری برای بهبود شرایط نسبی و کارآفرینی در میان جوانان بعنوان سرمایه های بنیادین ملت، که بر پایه فراری دادن و راندن آنها از کشور، به منظور تأمین امنیت برای غارت و جیابول ملت است، پس؛ سخن راندن از گشایش های اقتصادی نیز در چنین ساختاری از پایه نادرست بوده و ره به جایی نخواهد برد.

بنابر چنین داده هایی، میتوانیم بدرستی این پرسش را در میان نهیم که: چگونه این جمهوری نامیوم، می تواند تن به آزادی حزب ها و سازمانهایی که هوادار مردم هستند، بدهد و یا گشایشهای سیاسی - اقتصادی در جامعه جاری سازد، زمانی که:

الف؛ بیش از ۸۰ درصد از گروههای گوناگون کارگری (با افزودن خانواده ها؛ ۳۵ میلیون تن از ۴۴ میلیون)، تا سه برابر زیر خط فقر می زیبند؟!!

ب؛ هنگامی که آزمایشگاههای پزشکی، مشمول خصوصی سازیهای بی در و پیکر شده و تا ۶۰ درصد از کارمندان و متخصصین را ناچار ساختند تا از پایه حقوقی ای برابر با کارگران ساده و نیمه ماهر برخوردار شوند؟!!

پ؛ در نظامی که دو سوم شهروندان جامعه، ماه به ماه رنگ گوشت ندیده و در برخی نقاط فرزندان آنها بدون کفش به مدرسه رفته و یا اصلا شناسنامه ندارند؟!!

د؛ هنگامی که پرستارانی که در خانه پدري نمی زیبند، باید دو شفیت (دست کم ۱۶ ساعت) کار کنند، تا بتوانند فقط از پس اجاره خانه برآیند؟!!

ح؛ در جامعه ای که حتا طلا فروشان و زرگانش نیز دست به اعتصاب زده و در مشهد تا ۷۰ درصد آنها پلمب می شوند؟!!

با این شرایط "تو خود بخوان حدیث مفصل" از چگونگی زندگی کودکان کار، کارتن، پشت بام، زیر پل و گور خوابها، دست فروشان، و ...!

**چرا بن بست اقتصادی ایجاد شده از سوی رژیم، راه را برای گشایش سیاسی می بندد؟** همانگونه که پیشتر اشاره شد؛ بایسته گشایش سیاسی، گشایش های اقتصادی است. ناخشنودی، رنج های بیشمار و خشم انباشته و نهادینه شده در میان ملت از سویی، و از سوی دیگر ناتوانی رژیم در برآوردن حداقل نیازمندیهای پایه، جهت به گردش درآوردن یک زندگی ساده برای شهروندان، می تواند هرگونه گشایش سیاسی را به فرصتی برای ابراز ناخشنودیها تبدیل سازد. با بروز چنان رویدادی، خشم و ناخشنودی مردم با شتاب، چون آتشی سهمناک گر گرفته، و به پیکاری فراگیر برای به زیر کشیدن همه این دستگاه ضد مردمی و جنایتکار، تبدیل خواهد شد! بگذریم از این راستینه (واقعیت) که، گردانندگان این ساختار فرسوده برای پاسداری از منافع خود، نه آهنگ گشایش های سیاسی دارند، نه توانش را دارند، و نه اصلا اهمیتی به خواست و رای مردم می دهند!

به باور ما این رژیم نمی تواند به گشایش های سیاسی حتا به میزان بسیار ناچیز، در حد برگزیدن یک شهردار، یک هموند شورای شهر، یک نماینده بی اختیار مجلس و یا یک رییس جمهور کاملا بی اختیار، تن در دهد زیرا:

۱. در جامعه ای که رییس پیشه شیرینی فروشانش، تنها به خاطر گفتن

**چرا جمهوری ننگین اسلامی "اصلاح پذیر" نیست؟ ادامه از ص ۱۰**

اینکه: "از آخرین روز اردیبهشت تا امروز پنج خرداد، یکباره و بدون علت اقتصادی، فروش شیرینی در تهران و شهرستانها 58 درصد افزایش داشت"، دستگیر می شود!! در جامعه ای که شهروندانش تنها به خاطر اظهار نظر درباره سقوط بالگرد ریسی مزدور، در فضای مجازی، دستگیر و زندانی می شوند! در جامعه ای که شهروندانش از آزادی پوشش، شاد بودن و شاد نوشیدن برخوردار نبوده و به دیگر سخن؛ شاد بودن جرم و گناه است! چگونه می توان از این رژیم بلید گشایش های سیاسی ای که در راستای منافع ملت و برقراری عدالت اجتماعی در میان آنها باشد، انتظار داشت!!؟

۲. اصولاً قانون شرع اسلام، که زیربنا و پایه ایدئولوژیک ساختار کنونی را تشکیل می دهد؛ با بنیاد، آیین و قانون یک ساختار مردمسالار، شایسته سالار و ایرانگرا در تضاد بوده و آنرا از بُن بر نمی تابد. در چنین ساختار بسته ای؛ قانون، قانون خدا! نگر، نگر ولی فقیه و رای، رای اوست؛ در دستگاهی که حتی برگزیدگان خودشان در مقام رییس جمهور یا کشته، یا در خانه زندانی، و یا محکوم به انزوای اجتماعی می شوند، توقع گشایش سیاسی اگر خندونک (جُک) نباشد، بی گفتگو قفل زدن بر دست و پای ملت و در انتظار بیهوده "بهبودی شرایط" نگاه داشتن آنها خواهد بود. در ساختار خودکامه ایی که همواره سخن نخست و پایانی را "ولی فقیه" می زند، احتمال به قدرت برگرداندن این برگزیدگان به ظاهر نفرین شده (حتا اگر این گزاره درست باشد و روی هم بدهد)، بازی در زمین و روش ولی فقیه بوده، و بی گفتگو، به سود این ساختار جنایت پیشه تمام خواهد شد.

۳. کوچکترین عقب گرد سیاسی به درستی از سوی مردم، نشانه سُستی و ناتوانی رژیم برداشت شده، و اگر پیکار ملت را، که چون فتری به شدت جمع شده است، رو به بالا بر می جهانند.

۴. و در پایان؛ احساس خطر دائمی ای است که همه دستگاه (نه فقط خامنه ای جنایت پیشه)، از ترس شورش مردم، شبانه روز با آن دست به گریبانند. حجم بالای زندانیان سیاسی، عقیدتی، اجتماعی و فرهنگی، زندانیانی که تنها به خاطر **اعتراضات مسالمت آمیز** به بهانه های واهی، پوچ و دروغین اعدام شده اند، و ... همه و همه نشانگر این راستینه اند که رژیم از سایه خودش هم وحشت دارد! **باید هم هراس داشته باشد**، چون خشم و توفان نهادینه شده در میان مردم ایران نیز واقعی بوده و برای تصفیه حساب تاریخی، تنها منتظر زمان مناسبند.

با روی کار آمدن جمهوری ننگین و چرک آلود اسلامی، و اعلام آشکار بنیانگذار جنایتکار آن مبنی بر اینکه: "اقتصاد مال خر است"، همه چارچوبهای یک ساختار اقتصاد قانونمند و پویا لگدمال شده و به جای آن هرج و مرجی برپایه رانت خواری، دلالی، دزدی، اختلاس، آسان خوری، چپاول، غارت و ... بنا شد. این مجموعه "شیر، گاو، پلنگ" که آنرا "اقتصاد اسلامی" می نامند، تنها نگهبان منافع قشر محدودی از صاحبان قدرت که به شکل فامیلی و مافیایی بر همه منابع ثروت و تولید در جامعه چنگ انداخته اند، کشور را روز به روز فقیرتر و مردم آن را به خاک سیاه نشانده اند. درست بنا بر همین واقعیت موجود است که رژیم، هم برای پاسداری از این نظم جهنمی و هم، برای بقای خودش به دیکتاتوری سیستماتیک، سرکوب و حشبانه مردم و نابودی هر نهاد دمکراتیک و مستقلی در همان آغاز کار، روی آورده است. و دقیقاً بر پایه این واقعیت ها است که در چنین ساختاری اساساً گشایش سیاسی (رفرم سیاسی) امکانپذیر نبوده و دستگاه **هرگز** توانایی برپایی چنین گشایشهایی را ندارد. برای رهایی از چنین دوزخی، چشم براه "گشایش سیاسی" از سوی رژیم بودن، تنها به تحکیم پایه های لرزان این جمهوری خونریز کمک خواهد کرد. تنها راه چاره برای رهایی از جهنم موجود، برپایی سامانه ایست که در آن اقتصاد از امنیت و ساختاری پویا و هدفمند برخوردار باشد. سامانه ای که در آن، جوانان برای آینده خود چشم اندازی روشن و اطمینان بخش داشته باشند.

سامانه ای که به جای جنگ با دنیا، همکاری، دوستی و صلح پیشه ساخته و بخواهد برای ارتقای سطح زندگی و شادی شهروندانش از آخرین فن آوریهای روز بهره جوید، تا کشور و مردمش را به پیش براند و هراسی نیز از این بابت نداشته باشد. سامانه ای که در آن مردم آزاد بوده و برای برگزیدن نمایندگان خود، چوب دیکتاتوری "خلق"، "شورای نگهبان" و یا "ولی فقیه" بر سرش نباشد، و بتواند آزادانه برگزیند، حزب تشکیل دهد، رویدادهای سیاسی - فرهنگی جهت رشد اندیشه شهروندان برگزار کند و ... و به باور ما این **تنها با سرنگونی جمهوری بدسگال اسلامی و برقراری سامانه شاهنشاهی ایران**، امکانپذیر است. سامانه ای که برای بهبود شرایط زیستی، و تأمین آزادیهای فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایرانیان؛ نه تنها مشکلی ندارد، چه بسا از همه گنجایش ها و سرمایه های انسانی با هر مرام و مسلکی، با هر پیشینه قومی و بدون هرگونه برتری خواهی (تبعیض)، به کار خواهد گرفت. به نگر انجمن پادشاهی خواهان پیشرو، ما ایرانیان؛ چه درون و چه برون مرز، به جای چشم دوختن به نمایشات مسخره "انتصابات" رژیم، و انتظار بیهوده از "اصلاح طلبان" و "گشایش سیاسی"، **باید در پشت سر رهبر راستین این دگرگونی سترگ اجتماعی، یعنی شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی بیایستیم و با بکار بستن رهنمودهای خردمندانه ایشان، راه را برای این دگرگونی بزرگ، به خاک سپردن کابوس دهشتناکی به نام جمهوری ناپاک اسلامی، و بنای ایرانی آزاد، آباد و قدرتمند برای همه ایرانیان فراهم آوریم. و چنین باد!**

**شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی:**

خامنه ای ضحاک، جان جوان دیگری را گرفت. رهبر زبون جمهوری اسلامی، هربار که ضعف و بی کفایتی خود و رژیمش آشکارتر، و در افکار عمومی داخلی و خارجی تحقیر می شود، از مردم و جوانان بی گناه ایران انتقام می گیرد.

**رضا رسایی**، جوانی میهن پرست از جامعه یارسان ایران بود که در جریان خیزش مهسا هم چون هزاران هزار هم میهن خود



برای رسیدن به آزادی به خیابان آمد. او باش رژیم او را با اتهامات واهی

بازداشت کردند؛ در دو سال گذشته زیر شکنجه

و فشار شدید در زندان

نگه داشتند؛ و سرانجام بدون اطلاع و حضور خانواده و وکیلش، شبانه به قتل رساندند. رژیم ضد ایرانی، حتی برای اجرای حکم اعدام، به قوانین و مقررات فرمایشی خود نیز پایبند نماند.

در اندوه **رضا رسایی** و هم درد خانواده و مادر داغدارش هستم. از هم میهنانم می خواهم که پشتیبان خانواده او باشند و یاد این جوان میهن پرست و آزادیخواه را به بهترین شکل گرامی بدارند.

**راه رضا و همه جاویدنامان سربلند ایران تا روز آزادی ادامه خواهد داشت.**

**رضا رسایی** میهن پرستی از جان گذشته، به دست سپاه بیداد و ستم، ناجوانمردانه اعدام شد و داغی دیگر بر دل ملتی داغدار

افزوده گشت. با دلداری به خانواده ارجمند **جاویدنام رضا**

**رسایی**، ما را نیز در سوگ خود همباز بدانید و به یاد و نام همه جاویدنامان میهن در بندگان، پیمان می بندیم تا سرنگونی این رژیم خون آشام و برپایی ایرانی آزاد از پای نخواهیم نشست!

**انجمن پادشاهی خواهان پیشرو**

**بهداشت و درمان باکیفیت و رایگان حق همه ایرانیان است!**

زباله ها را از سرزمینم بیرون بریزیم  
مرا به بردگی می خواستند که عادت دهند،  
لباس رزم بر تن کردم ...

سادگی ابدی ام را در کوله پشتی ام ریختم،  
آنچه بر ما گذشت غصه هایی بود از دوری  
تو ...

ترکیب استبداد و تاریکی روح مرا تسخیر  
نکرد ...

به ظاهر بی دلیل ترسیدم ... تا ...

زندگی را از دریچه ی تو تماشا کنم ...

وقت عبور از دور دستها بود ...

نگاهت راه گشا بود همیشه ... بانوی من ...

عمق نگاهت مرا به حضور می رساند!!!

عشق بازی را بلد هستی ...

وقت خانه تکانی است، بیا ...

زباله ها را از سرزمینم بیرون بریزیم ...

## سروده های: شیدای ایران

### شاه ما را دزدیدند ...

نعشه های پای منبر را به ما هدیه دادند با اسانس جوراب و گلاب ...

لچک بر سرمان کردند، قمه زنی و سینه زنی حسین به ما دادند ...

با وعده ی بهشت، جهنم برایمان ساختند ...

دلشان برای جوانی ما نسوخت ...

ایرانم ... به آنها تعلق نداشت که دلسوزی کنند...

شاه ما را دزدیدند ... شاه دزدان عصر جاهلیت ... دموکراسی را سنگسار

کردند

انزوا به ما هدیه دادند ...

پیش بینی نکرده بودند اما ... که ابرهای ترس را کنار می زنیم ...

شاه را پس می گیریم، ایران را پس می گیریم ...

نسل شیک پاسارگادی، پس مانده های شورش ۵۷ را به قعر چاه می اندازند ...

همان چاهی که قرار بود قبله ی آمال دین فروشان باشد ...

پوست انداختیم ... لچکهایمان را بگیرد، ایران ما را پس دهید

می خواهیم بسازیمش از نو ...

جوانی دزدیده شده مان

شکرانه ی خون هایی که ریختید

شکرانه ی ایران ستم دیده ام

ایران،

ایران با شاه نامیرا خواهد شد ...

**جدایی دین از سیاست، خواسته همه ایرانیان است!**

## خانه ام درخت شاه توت دارد

دستم را دراز می کنم یک توت کوچکی شیرین  
از تو گدایی می کنم ...  
این همان توتی است که من را نجات می دهد...  
نور خانه ی من چشمان توست، شهبانو  
تو، بخند ... خانه، جهان، پر نور می شود ...  
درخت شاه توت، تکثیر می شود ...

تمام یک آدم مگر چیست؟  
قلبش ...  
چشماتش ...  
دستانش ...  
تمام خودم را به تو می دهم، شهبانو  
بوی خنک زاگرس می دهد و شقایق های دامنه دماوند  
از من چیزی نمانده جز این قلم  
برای نوشتن از تو، شهبانو  
و لبهایی برای بوسیدن دستان تو ...  
در جهانی که روشن است، جشن بزرگی می گیریم  
همین روزها تا صدای سه تار رهگذرها  
بنشینند لای شیارهای مغزمان ...  
من، دستان تو را می بوسم  
تو، زندگی می دهی به ایرانم  
آتش خشم را پاک می کنی، شهبانو  
طرحهای اسلیمی، فرشهای افشاری، سوزن دوزی ها،  
کاشی کاریهای آبی رنگ، مینا کاری ها، پتینه ها، گلیم ها و  
سفالهای رنگی را نشانه گذاری می کنیم، لای تاریخ می گذاریم ...  
خاتون من ...  
دارایی ما، عشق توست، تو درخت شاه توتی

هرچه بر افراشته تر باد پرچم ملی سه رنگ شیر و خورشید نشان ایرانیان، این نماد: جاودانگی،  
آزادی، آبادانی، صلح، دادگستری و دلاوری!

# کوشندگی های: مدنی، سیاسی و پیامدهای آن در جمهوری ننگین اسلامی

می گیرد. برای نمونه فرض کنید که گروهی از جوانان گرد هم آمده و بکوشند تا این آگاهی را هم‌رسانی کنند که؛ به جای رسم قربانی کردن گوسفند و یا هر جاندار دیگری در روز "عید قربان"، آنروز را به کاشت درختی اختصاص دهند. می‌اندیشید که نهادهای حکومتی چه به روز آن جوانان خواهند آورد؟! از اینجا کوشندگی مدنی آن جوانانی که دستگیر و شکنجه می‌شوند، چه بخواهند و یا نخواهند؛ ماهیتی امنیتی - سیاسی بخود خواهد گرفت. امنیتی و سیاسی کردن این جستار (موضوع)، امریست که از سوی دستگاه خودکامه حاکم به کُنشگران مدنی تحمیل می‌شود. پروانه دهید تا برای روشن شدن این جستار به رویدادی که مردم ایران شاهدش بودند بپردازیم؛ همه ما از تلاشهای بخشی از آذریها برای پیشگیری از خشک شدن دریاچه رضاییه، آگاهییم. کار به آنجا کشید که در سال ۲۵۷۰ شاهنشاهی (۱۳۹۰)، صدها تن آذری به جرم اعتراض به روند خشک شدن این دریاچه، دستگیر و زندانی شدند. یا شش سال پس از آن، در بهمن و اسفند ماه سال ۲۵۷۶، گروهی از کوشندگان محیط زیستی دستگیر و به حبس های دراز مدت نیز محکوم شدند. "خودکشی" مشکوک (بخوان قتل) کاووس سیدامامی در زندان، هم کار را به سازمان ملل و موضعگیری این سازمان کشاند و هم موجب جلب نظر ایرانیان به این جستار شد. بررسی این روند خود نمایانگر این راستینه (واقعیت) است که؛ در استبداد و خفقان حاکم بر زندگی ایرانیان، هر جنبش مدنی و یا آگاه گرانه ایی، به سرعت پای نهادهای حکومتی را به گستره مورد نگر کشانده، از سوی آنان خطری امنیتی برداشت شده و به سرکوب آن می پردازند. **اشتباه خواهد بود** اگر بیاندیشیم که نهادهای حکومتی دچار سوء تفاهم شده و احتمالاً بتوان با کار توضیحی، آنها را از سوء برداشت بدر آورد!!! دستگاه حاکم بخوبی آگاه است که اگر در زمینه ای کوتاه بیاید و مردم بتوانند با کار گروهی و جمعی گرفتاری ای را چاره کنند، هم روحیه همبستگی و مبارزاتی در آنان افزایش خواهد یافت، به نیروی گروهی خود آگاه و باورمند می شوند و هم بی عرضگی و ناکارآمدی دستگاه عریض و طویل حکومت اسلامی، هر چه بیشتر رخ می نمایند. و نتیجه آن خواهد شد که مردم **عملاً** در طی روندی، خواهان برچیدن همه ساختار گنبدیده اسلامی در ایران گردند. از آنجایی که رژیم به نخواستن و ناتوانی خود در امر افزایش رفاه همگانی و برقراری دموکراسی بر زندگی مردم ایران آگاه است، بنا بر قانون نانوشته اسلامی: "قصاص قبل از جنایت"، می کوشد تا کوشندگان مدنی را با چرنیدیات ساختگی، دروغین و بی پایه مبنی بر: "فعالیت علیه امنیت ملی"، "نشر اکاذیب"، و ... به زندانهای دراز مدت بیافکند یا در برخی موارد به اعدام هم محکوم کند. اما از سوی دیگر؛ در هر کشوری و از آن میان ایران، کوشندگیهای یکانهای هازمان (آحاد جامعه) محدود به تلاشهای مدنی نمی شوند. برخی دیگر به کوشندگی های سیاسی که به پندار ما، آن تلاشی که بخشی از جامعه برای بدست آوردن و یا نگاهداری قدرت دولتی که از طریق آن به رتق و فتق امور شهروندان بنابر منافع: گروهی، طبقاتی، دینی و یا ملی می پردازند گفته می شود، روی می آورند. در این راستا تلاشگران پهنه سیاسی؛ بر این باور استوارند که برای چاره جویی گرفتاریهای کلان هازمان، کشور به دگرگونی های ساختاری در پهنه سیاسی نیازمند است. برپایی ساختاری نوین که بر پایه آن بتوان بندهایی که موجب عدم رشد اقتصادی، صنعتی، سیاسی، توسعه، فرهنگ و ... هازمان مورد نگر می شود را، از میان برداشته تا مردم بتوانند با کمک و همیاری یکدیگر بسوی آینده ای روشن و شکوفا گام بردارند. در کشورهای آزاد راه این دگرگونی را بر پایه همه پرسی ها (رفراندوم) و یا گزینش های (انتخابات) آزاد باز می گزارند تا حزبها بتوانند

پندار ما از کوشندگی مدنی آن کُنشگرهایی هستند که در راستای بهبود و افزایش سطح زندگی رفاهی، آموزشی، سیاسی، فرهنگی ... و اجتماعی شهروندان انجام می پذیرد، و در طی آن؛ قانونگذاران و مجریان قانون را به پاسخگویی و می دارند. در میهن ما این تلاش ها بیشتر در چارچوب پشتیبانی از: حقوق خانواده های بسیار کم درآمد و یا بی سرپرست، کودکان کار، سرپناه امن برای تهیدستان، برابری دستمزد زنان با مردان برای کار یکسان، علیه حجاب اجباری، آموزش رایگان، غیرقانونی شدن تبعیض به هر شکل و بهانه ای و ... انجام می پذیرند. تلاشهای مدنی گروه ها، به آن مشکلات اجتماعی ای می پردازند که برطرف کردن آن نیاز به توجه و همکاری گسترده مردم برای پاسخگو کردن دستگاه حکومتی داشته باشد را، در بر می گیرد. این کوشندگی ها می توانند برای بهبود محیط زیست، پشتیبانی از زندگی جانوران و پیشگیری از انقراض آنان و ... نیز، باشند. در بسیاری از این گونه کُنشگریها؛ نگاه و رویه دولتها در برخورد با این گرفتاریهای اجتماعی یکسان نبوده و هرکدام بسته به رشد فرهنگی و اقتصادی آن جامعه کارکرد ویژه خودشان را دارند. برای نمونه بسیاری از دولتهای غربی، با به رسمیت شناختن سازمانهای مردم نهاد و بنیادهای نیکوکاری، راه را برای همیاری آنان برای برطرف ساختن و یا تسهیل معضلات اجتماعی مانند برپایی سرپناه برای بی خانمانها، ضرب و شتم زنان، کودکان بی سرپرست و ... فراهم می آورند. و یا برای حفظ و نگاهداری جانوران، قانون های سختی وضع کرده و با یاری سازمانهای مردم نهاد و اختصاص بودجه و دریافت کمکهای مردمی، می کوشند تا راه را برای بقای جانداران و ارابه خدمات ویژه هموار و فراهم آورند. این در حالیست که در تضاد با آنچه که در کشورهای غربی و یا جهان آزاد می گذرد؛ در ایران ما، نهادهای وابسته به دولت، "سگ گشی" وحشیانه را، راه مقابله با سگهای ولگرد ارزیابی کرده و از آن بدتر، انسانهای نیکوکار و یا نهادهای مردمی ای که در جهت بهبود شرایط زیستی توده هایی که دچار صدمات ناشی از زلزله، سیل و ... و یا ضرب و شتم خانوادگی می شوند را، تعطیل می کنند (مانند خانه خورشید)، و یا چنین انسانهای نیکوکاری چون بزرگوار علی دایی را از کار برکنار کرده و می کوشند تا آنها را نزد اندیشه همگانی (افکار عمومی) بی اعتبار سازند.

کوشندگی های مدنی، بیشتر به گونه گروهی انجام می پذیرند، و این هم برخاسته از طبیعت این گونه تلاشها است؛ زیرا کُنشگران می خواهند نگاههای هرچه بیشتری از فشرهای گوناگون جامعه را بسوی گرفتاری موجود جلب کنند. اما کار گروهی یا جمعی برای کوشندگیهای مدنی، در همه کشورها یکسان و به صورت شسته رفته پیش نمی رود! در یک کشور آزاد، کار جمعی؛ هم از جایگاه دولتیان (نهادهای در قدرت) و هم از جایگاه مردم همان کشورها امری پذیرفته شده و مثبت تلقی می شود. زیرا هر دوی آنها به این درک متقابل رسیده اند که برای بهبود و تکامل جامعه، به همکاری یکدیگر نیازمندند. اما در کشورهای استبداد زده به شکل عام و در ایران ما به شکل خاص، که استبداد در آن با خرافات و دستورات مذهبی نیز مخلوط می شود؛ کوشندگی مدنی با سرکوب نهادهای امنیتی روبرو شده و از یک کُنش صرفاً مدنی، شکل سیاسی به خود

## ستون آزاد

(جهت توضیح این ستون، به برگ ۱۶ همین شماره از گاهنامه برای ایران، مراجعه بفرمایید.)

پیام ارایه شده از طرف جناب دکتر خلیلی پور دارستانی، از بنیانگذاران زنجیره هم اندیشان ملی ایران، از درون کشور می باشد که با شهامت تمام و با توجه فرایند حاصل از کسب آگاهی و دانش و تجربیات فراوانی به نگرارش مطالب ژرف انگارانه در آورده اند تا همگان متوجه وضعیت و موقعیت ایران و همچنین وجه تمایز شاهزاده رضا پهلوی در زمینه تلاش بی وقفه ایشان با سایر نیروهایی که خود را البته در عالم رویا و آرمان خواهانه خود به عنوان یک الترناتیو برای نجات ایران و رهایی هم میهنان از وضعیت کنونی می پندارند. اگر به واقعیت به ایران می اندیشیم، لازمه آن این است که دست از رقابتهای بیهوده و از بین برنده وقت و فرسوده نمودن نیروی خود برداریم و با نیت پاک در راستای نجات مام میهن گام برداریم. پاینده ایران، سرافراز باد ملت ایران.

## نجات ملی مستلزم هم اندیشی ست

نشین شدن رسوب های جدا سری که ناشی از بی مبالاتی حکومت مستقر است و می رود که به عادت حق به جانبه تبدیل گردد و هم از بابت اخطار " چپاول بس" به دور از تقلید صداهای خود بزرگ بینی، به چنین نتیجه ای نائل گردیده و در این راه وجاهت و اعتبارش را برای صلاح ملی کشور به ثمن بخش گذاشته است.

حمایت و پشتیبانی ما از آقای پهلوی، منبعث از پیمان سپاری ایشان به ملت ایران مبنی بر پای بندی اش به قاعده دموکراسی و پذیرش نگاه ملی در نتیجه رفراندوم و مجلس موسسان برای تعیین شکل حکومت است. آقای پهلوی را پشتیبانی می کنیم، چون او را، دست کم بازمانده خلقیات پدر و پدر بزرگ اش می پنداریم که اگر: بر جان بزند به مال و ناموس نخواهد زد، زیرا مردم او را نماینده خدا در زمین نمی پندارند که بتواند به هر عملی مبادرت ورزد.

سیستم مستقر، هم بر جان مردم در خانه و کوچه و خیابان و محل کار می زند و هم به حاتم بخشی مال شان به مزدوران نیابتی و آفازاده ها و هم برباد دهی ناموس کشور، از زبان و اراده ی نماینده رهبر در مشهد، که آنرا از جمله وظایف دینی بر می شمرد.

کمترین امتیاز آقای پهلوی، اولویت بخشی به کیان ملی ست که در قاموس سیستم حاضر، کفر است.

آقای پهلوی بنا بر آموخته های ارثی و آموزشی اش در مهد تمدن، به شایستگی ها، اعتبار بیشتری خواهد بخشید تا به تعهد های آبکی.

اگر بفرض مشهور؛ آقای پهلوی مبتلا به خوشگذرانی هم باشد، با آفتابی نمودن آن، برای مردم ایران هم خواستار خوشی ست، نه چون اینان که در نهمان حتی خوش گذرانی های افراطی را در تیول شخصی شان گرفته و مردم را از آن نهی می کنند.

طرفداران و تایید کنندگان آقای پهلوی، به استثنای انبوهی از مزدوران نفوذی، اندکی معاف از تفکر و اندیشه ی دارای خصلت های لات گونه، ( که صد البته در بزنگاه سازندگی از گردونه حضور محروم خواهند ماند)، عموماً از قشر های روشنفکر آگاه به زمانه هستند که مبادرت به کارهای وحشیانه را ننگ موقعیت خویش بر می شمارند.

مخلص کلام اینکه حمایت آشکار از آقای پهلوی، نشان تکان دادن زنجیر در برابر حکومت مستقر است تا بتواند یک پارچگی مقاومت ملی را درک نماید. پاینده ایران

چهاردهم مرداد یکهزار و چهارصد و سه  
 زنجیره هم اندیشان ملی ایران  
 #زنجیره - هما - شورای انقلابی - انتقال

### دکتر خلیل خلیلی پور:

درآ، چو حلقه به زنجیره هم اندیشان  
 ما بر این در، نه پی حشمت و جاه آمده ایم

مدت زمانی ست که بر پایه "ارزشیابی ارزش ها" برای پیشگیری از هرچه بیشتر سقوط هویت ملی و احتراز از هم پاشیدگی تمامیت ارضی کشور، پرچمداری رهایی میهن را در دست آقای رضا پهلوی، کارسازتر از دیگر سر بر افراشتگان عرصه سیاست، ارزیابی مینماییم و اکنون بر آن سریم که برای روشنگری علت این رویکرد، در پاسخ به نکوهش های برخی از هموطنان - که بی رویکرد به منطق قیاس و تنها برای دستیابی به آوازه بیش دانایی، به تقلید صداهای چند منظوره تفرقه افکن می پردازند، بخش اندکی از دلایل این گرایش را بر شمریم تا شاید رفع اتهام و کدورتی گردد.

حاشا کردنی نیست؛ برای ایجاد تغییر در جامعه ای که گردانندگانش در موضع خویش پای می فشرند و اندیشه آینده نگری را برای تامین هستی و یکپارچگی کشور در بستر رفاه عمومی، در مخیله شان راه نمی دهند، همانگونه که بارها گفته ایم نیازمند بهم آبی همه شخصیت های ناخرسند از وضع موجود در برابر سازو کار ساختار معیوب انجام یافته ی مبتنی بر مبنای قدرت های لازم، هستیم.

تا اینجای کار این واقعیت به اثبات رسیده است که دست اندر کاران چپاول میهن را سودای سیری از دستبردهای بی محابای غیر مشروع و نامقبول نیست و لذا برای ایجاد معادله توان تغییر، احساس هم اندیشی ناراضی های ناخرسند و مالباختگان ملی، امری ضروری و بایسته است.

آقای پهلوی، از میان دیگر هم میهنان گرامی و توانمند ما، برای این منظور بدلیل آوازه موروئی مشخص، ویژگی برجسته تری را داراست که می توان با حمایت از او، به تغییری دست یافت تا میهن را از خطر فرو پاشی ملی و سرزمینی رها کنید.

باورمندان زنجیره هما " نه از پی حشمت و جاه"، بلکه از تصور خطرهای محسوس ادامه وضع موجود، بمنظور پیشگیری از ته

دار، شکنجه زندان نابود باید گردد!

کارگر زندانی آزاد باید گردد

## ستون آزاد:

پندار ما از "ستون آزاد" در گاهنامه "برای ایران" این است:

۱. نوشتاری که خوانندگان برای ما می فرستند، به شرط رعایت موازین شناخته شده اخلاقی که عاری از هرگونه توهین و ... باشد، حتا اگر همسو با دیدگاه های ما هم نباشد، آنرا در این بخش چاپ می کنیم. این نوشتار می تواند در برگیرنده انتقاد نسبت به کار ما و یا دیدگاههای ما باشد. می تواند در برگیرنده پیشنهاد و یا همسویی با نگرشهای ما باشد. و یا اینکه هیچ کدام این موردها نباشد، اما دارای بن مایه دانش ایک و یا اطلاعاتی مناسبی بوده که می تواند خوراک اندیشه ای خوبی برای همه ما فراهم آورد.

۲. این نوشتارها می توانند یا مستقیم برای ما فرستاده شده باشند، و یا بنا بر تشخیص خود، از رسانه های همگانی برداشته و در

این ستون، به بازپخش آن بپردازیم.

۳. بخش "ستون آزاد" آرگان ما، به آندسته از خوانندگانی که از پایه با دیدگاههای ما مخالفند، اما رسانه ای برای ابراز مخالفت (های) خود نمی یابند و می خواهند صدایشان بیشتر شنیده شود، نیز تعلق دارد. برای پاسداشت از جُستار آزادی؛ خود را موظف دانسته (چنانچه این گونه نوشتارها چارچوب ادب و موازین اخلاقی را رعایت نمایند و مستقیماً برای ما فرستاده شده و مربوط به گستره اندیشه ای ما باشند)، تا آنجاییکه امکانات پروانه دهند، اقدام به چاپ آنها می نماییم.

۴. امید آن داریم تا با راه اندازی این بخش، ضمن تبادل اندیشه، در عمل راه دوطرفه ای میان خود و خوانندگان "برای ایران"، برقرار سازیم.

**انجمن پادشاهی خواهان پیشرو**

### کوشندگی های مدنی ... ادامه از ص ۱۴

با در پیش گرفتن برنامه های خود راه را برای گذار مسالمت آمیز و یا اصلاحات فراهم سازند. اما در ایران طاعون زده کنونی، همه این راه ها از سوی حاکمیت بسته شده و هر گام عملی و یا گفتاری در این زمینه را برنتابیده و کوشندگان چنین راه هایی را نه تنها زندانی و شکنجه می کنند، بلکه در بسیاری از موارد می کوشند با اعدام در برابر چشمان مردم، هم ترس را در دل توده ها نهادینه کنند و هم نشان دهند که در عزم آنها برای نابودی سیستماتیک ایران و ایرانیان، خللی نیست و کسی هم نباید تردیدی در این زمینه به دل راه دهد.

از آنچه تاکنون نوشته شد؛ کوشندگی مدنی در هازمانهای آزاد و در میان پندار همگانی روشن اندیشان، جرم نیست و راه برای تلاش های آنان برای افزایش سطح زندگی رفاهی و حقوق دمکراتیک آدمیان، بهبود فضای زیست محیطی، طبیعت و جانوران، فراهم است. همین امر در ایران امروز و زیر بندهای دستگاه پوسیده اسلامی جرم، و کُنشگران به زندانهای دراز مدت و در برخی موارد با طرح ادعاهای بی پایه، یا اعدام می شوند و یا در زندان خودکشی می شوند. کوشندگی های سیاسی در کشورهای غربی و اسکاندیناوی، آزاد بوده و راه برای مبارزه جهت اصلاحات سیاسی - اجتماعی قانونا باز بوده، کسی یا گروهی برای چنین تلاشهایی دستگیر، شکنجه و اعدام نمی شود.

در ایران، هرگونه کوشندگی سیاسی، چه برای اصلاحات و چه برای تغییر بنیادین ساختار سیاسی، نه تنها مجازاتهای شدید زندان که در بسیاری موارد، اعدام زندانیان را نیز در بر دارد. تلاش برای یک زندگی آبرومندانه، تلاش برای توسعه صنعتی، تلاش برای رشد اقتصادی و ... تلاش برای برپایی ایرانی بزرگ و قدرتمند که در آن هر ایرانی از آزادی، کار و سرپناه آبرومند برخوردار باشد، تا زمانی چنین دستگاه پلید و شومی بر ما حاکم است، به کوچه بن بست خواهد خورد. در یک واژه **بن بست**؛ این بن بست کُنشگری مدنی، این بن بست کوشندگی سیاسی، بن بست بسوی آینده ای روشن و پوینده، تنها با فروریزی دیوار مقابل و گذر از بندهای جمهوری ننگین اسلامی است که راه را برای آزادی ایرانیان خواهد گشود. بکوشیم تا با تکیه بر خرد جمعی و در پناه همبستگی، بر توان جمعی خود افزوده و برای سرفرازی ایران و ایرانی، دشمن دون پایه، خوار و بیچاره را بسوی نیستی رهنمون سازیم. و چنین باد!

### هم میهنان مبارز و آگاه خارج از

#### کشور:

پیروزی انقلاب ملی - دمکراتیک ملت ایران در گرو

همبستگی، پشتیبانی و همراهی هرچه بیشتر

شماست. با شرکت جُستن در گردهمایی ها و

راهپیمایی های اعتراضی ... **و یا هر روش**

**مبارزاتی که خود می شناسید و به آن باور دارید،**

به ملت در بند و ستم ایران یاری رسانید!

**لُر، کرد، بختیاری، ترک، بلوچ، گیلک،**

**مازنی، عرب، فارس، تالشی:**

### ایرانیان همبستگی!

هم میهنان مبارز و آگاه؛ خواهشمندیم با

فرستادن رهنمود و انتقادهای سازنده به

ما یاری رسانید! نشانی تماس:

[padeshahi1339@hotmail.com](mailto:padeshahi1339@hotmail.com)

**انجمن پادشاهی خواهان**

**پیشرو**

**اینست شعار ملی؛ شاه، خرد، آزادی!**